

خطبه های پیامبر صلی الله علیه وآلوه وسلم

در حج

تألیف:

عبدالرزاق البدر

ترجمه:

قریب الله مطیع

بخش نشر کتاب های الکترونیکی المفلحون



المفلحون

www.Almoflihun.com

فهرست

- 3 مقدمه
- 7 درس اول مقام و منزلت سخنرانی های آن حضرت ﷺ در حجه الوداع
- 13 درس دوم خطبه روز عرفه
- 19 درس سوم بی اعتبار نمودن امور جاهلیت
- 25 درس چهارم سفارش در مورد زنان
- 31 درس پنجم حرام گردانیدن خون، مال و آبروهای مردم
- 37 درس ششم پنج خصلتی که باعث داخل شدن بهشت میگردد
- درس هفتم چه کسی مؤمن، و چه کسی مسلمان، و چه کسی مجاهد، و چه کسی مهاجراست
- 45 درس هشتم مزده شادی و خرمی چهره به علم برداران سنت مطهر
- 51 درس نهم هرگاه سه خصلت در مؤمن موجود باشد، کینه و خیانت قلبش رافرانمیگیرد
- 57 درس دهم در حقیقت ارجمندترین شما در نزد خداوند ﷻ پرهیزگارترین شماست
- 65 درس یازدهم بیم از ارتکاب گناهان بزرگ
- 71 درس دوازدهم جز مؤمن کسی دیگر وارد بهشت نمیشود
- 79 درس سیزدهم وصیت ها و سفارشهای متنوع
- 87

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له
وأشهد أن محمداً عبده ورسوله ﷺ أما بعد:

سخنرانی های پیامبر ﷺ در حجتی که با مسلمانان خدا حافظی نمودند (حجة الوداع) مملو از پند و اندرزهای گرانبها و دارای شأن بزرگ و منزلت عالی است، زیرا پیغمبر خدا ﷺ اساس و بنیاد اسلام، مصالح و فوائد عامه، بلند همتی و اخلاق نیکو را با سخنان عبرت انگیز، و با الفاظ کوتاه و دارای معانی بسیار، پایه ریزی نمودند.

این سخنان پربها و پرمفعت، با فصاحت و بلاغت بی مثالی یکجا بوده و از کسی صادر شده است که از امتیاز فصاحت و رسایی گفتار برخوردار بوده، درخشش لفظ، کوتاهی سخن، درستی مفاهیم، و کمی تکلف از ویژه گیهای ایشان بود، در عین زمان به همه مردم شفقت، مهربانی و رحمت داشتند و خواهان هدایت و بیرون آوردن آنان از تاریکی های کفر و شرک، به نور اسلام بودند. خداوند می فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ التوبة: ۱۲۸

(به تحقیق ای مسلمانان پیامبری از میان خود شما، نزد شما آمده است که رنج شما بروی دشوار است و بر هدایت شما حریص است و به مسلمانان رؤوف و مهربان است)

﴿قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿۱۰﴾ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّخُرَاجِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا﴾ الطلاق: ۱۰-۱۱

(یقیناً خداوند ﷻ بسوی شما پندی فرود فرستاده است، پیامبری که بر شما آیات واضح خداوند ﷻ را میخواند تا آنانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند از تاریکیها به سوی روشنی برآورد و هر که بخدا ایمان آرد و کار شایسته کند به بوستان هایی که زیر آن جویهای جاودان جاریست، درخواهد آورد، هر آینه خداوند ﷻ بوجه نیک برای او رزق آماده ساخته است).

حج بهترین فرصت برای آموزش و تربیت نیک بنده گان خداست، زیرا مسلمانان از هر گوشه و کنار جهان ندای خداوند را لیک گفته به قصد زیارت خانه او می آیند، تا از رحمت بیکران خداوندی مستفید گردیده و از عذاب وی پناه جویند، پس بهترین هدیه و سودمند ترین سوغاتی که به آنان تقدیم گردد، همانا پند و اندرزهای پیامبر ﷺ است که در موسم حج به مسلمانان بیان نموده اند، چون آنحضرت ﷺ ناصح امین، و مبلغ مهربان و مشفق، و مربی باحکمت، و خیر

خواه و خیر اندیش، بلکه یگانه الگوی اخلاق نیکو برای بنده گان الله ﷻ است چنانکه خداوند ﷻ فرموده:

﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴾

الأحزاب: ۲۱

(یقیناً برای شما در پیروی از رسول خدا سرمشق نیکوست، برای آن کسیکه به خدا و روز آخرت ایمان دارد و خدا را بسیار یاد میکند) .

در این کتاب کوچک بعضی از سخنرانی و اندرزهایی که ایشان ﷺ در حجه الوداع ایراد نموده اند، گنجانیده شده است، همچنان بیان الفاظ و معانی این گنجینه های گرانبهائ شرح و توضیح گردیده، امید وارم توشه ای برای واعظان، مبلغان و ناصحان باشد، و هر گاه تقصیر و کوتاهی به نظر خورد ما را معذور بدانند.

این رساله متشکل از سیزده درس است که در حجم و اندازه باهم برابراند تا بطور درسهای روز مره ایام حج برای حجاج گرامی تقدیم گردد.

دراخیر از خداوند کریم و منان خواهانم تا این رساله را سودمند و پرفیض گرداند و آنرا مورد قبولش قرار دهد، زیرا موفقیت تنها بدست اوست و معبود برحق جز او وجود ندارد، ولا حول ولا قوة إلا به، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه أجمعین.

پروفسور عبد الرزاق بن عبد المحسن البدر

درس اول

مقام و منزلت سخnrانی های آن حضرت ﷺ در حجه الوداع

بدون تردید سخnrانی های پیغمبر خدا ﷺ از بهترین و روشنرترین سخnrانی است که خداوند ﷻ درخشش لفظ، کوتاهی سخن، سلاست طبع و درستی مفاهیم و کمی تکلف را در سخnrانش رونق داده بود. بلکه تا حال چنین سخnrان گهر مانند را که فصاحت و صداقت و رسایی گفتار در لابلای آن موجود باشد، از کسی شنیده نشده است.

خداوند ﷻ به پیغمبر ﷺ جوامع الکلم و حکمتهای شگفت داده است، چنانکه در دو کتاب صحیح (صحیح بخاری و صحیح مسلم) از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که آنحضرت ﷺ فرمودند: (با جوامع الکلم فرستاده شده ام).¹

امام زهری رحمته الله میفرماید: (معنای جوامع الکلم - چنانکه به ما خیر داده شده - اینست: امور و مسائل زیادی که در کتابهای سابق نوشته شده بود خداوند آن امور را در یک و یا دو امر بر زبان مبارک آنحضرت ﷺ جمع و جاری ساخته است). پس هر که با دقت سخnrان آنحضرت ﷺ را بخواند، وفا، نصیحت و خیر خواهی را در آن احساس خواهد کرد.

سخnrانی های ایشان همیشه نظر به خواست و تقاضا و مصلحت شنونده می بود، در عین وقت محور سخnrانش بر حمد و ستایش خداوند ﷻ و ذکر اوصاف

1- صحیح بخاری شماره (2977)، صحیح مسلم شماره (523).

وكمال وعلامات قدرتش، وبيان خوبى و محاسن دين اسلام و تعليم آن، و ذكر بهشت و دوزخ، و برانگيخته شدن بعد از مرگ، و امر به تقوى و پرهيزگارى، و هر آنچه سبب خوشنودى و يا قهر و خشم خداوند ﷻ ميگردد، مى چرخيد .

حج فرصت خوب و هميش گرانبهايى براى وعظ نصيحت، توجيه و ارشاد بنده گان خداست، چون قلبها با اطمئنان خاطر و رغبت شديد به خداوند يكتا رو مى آورد، پس بردعوتگران لازم است تا با همه امكانيات دست داشته و كوشش هاى خستگى ناپذير به توجيه و ارشاد مردم بشتابند، و به هدايات و ارشادات پيامبر گرامى ﷺ و راه و روش ايشان اقتدا و از آن پيروي كنند. محور سخنان شان موافق و مطابق محور سخنان آنحضرت ﷺ باشد، زيرا ايشان يگانه الكو و نمونه براى دعوتگران اند، ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ الأحزاب: ۲۱

(قطعاً براى شما در پيروي از رسول خدا سرمشقى نيكوست، براى آن كس كه به خدا و روز آخرت اميد دارد و خدا را بسيار ياد ميكند).

سخنرانيهاى پيامبر گرامى ﷺ به ويژه سخنراني هاى حجه الوداع، داراى شأن و منزلت بس بزرگى است، زيرا سخنان شان در اين مراسم مانند وصيت و داع كننده اى است كه با تمام جديت و كوشش ميخواهد امانتى را كه بدوش دارد باگفتار و كردار بيان كند، چنانكه از سخنان آنحضرت ﷺ در يكي از مقامها در حجه الوداع هويداست: (زيرا من ميدانم شايد بعد از اين حجم ديگر حج نكنم).^۱

این بود آغاز وداع نمودن ایشان با مردم، لذا آنرا حجه الوداع نامیدند، قسمیکه ابن عباس رضی الله عنه در مورد این سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (قسم به ذاتیکه جانم بدست اوست، این سخنرانی وصیتی بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم به امتش توصیه و ابلاغ نمودند).^۱

اهمیت و عظمت این سخنرانی در چندین امور ظاهر میگردد، از جمله:

1- اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با مردم خدا حافظی نموده وصیت خویش را به آنان اعلان داشتند، طوریکه قبلاً تذکر یافت.

2- آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از مردم خواستند تا خاموش شده به سخنان شان گوش فرا دهند، طوریکه در حدیثی به نقل از جریر بن عبدالله البجلی رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حجه الوداع از وی خواستند تا مردم را به خاموشی و شنیدن فرا خواند، ایشان صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: (از مردم بخواهید تا خاموش باشند).^۲

این دستور دلالت واضح بر اهمیت سخنان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مینماید، زیرا سخنرانی که مشتمل بر صلاح و سعادت و خوشبختی دنیوی و اخروی مردم باشد، شایسته آنست که از آنان خواسته شود تا خاموشی اختیار نمایند، چون در این مقام آموختن علم و استفاده از آن، سپس عمل کردن و پخش آن، تأثیر بسزایی در راستای تبلیغ دین دارد، از سفیان الثوری رحمته الله علیه و غیره

1- صحیح بخاری شماره (1739) .

2- صحیح بخاری شماره (121) ، صحیح مسلم شماره (65) .

- نقل شده که فرموده است: (اولین مرحلهٔ آموختن علم شنیدن سپس خاموشی، سپس حفظ، سپس عمل به آن، سپس نشر و پخش آنست).
- 3- آنحضرت ﷺ در این سخنرانی قد شان را بلند می نمودند تا مردم سخنانشان را بشنوند، در مسند امام احمد رحمته الله از ابی امامه الباهلی رضی الله عنه نقل است که گفت: (سخنرانی آنحضرت ﷺ را در حجه الوداع شنیدم، در حالیکه ایشان در استر پالان شتر پایشان را گذاشته بودند و قد شان را بلند نموده میفرمودند: (آیا میشنوید؟)¹.
- 4- هنگامیکه پیامبر خدا ﷺ سخنرانی نمودند خداوند جل جلاله گوشهای مردم را باز گردانیده در هر گوشه و کنار آواز آنحضرت ﷺ را بدرستی می شنیدند، چنانکه در سنن نسائی از عبدالرحمن بن معاذ رضی الله عنه نقل شده که گفت: (رسول خدا ﷺ در منا برای ما سخنرانی ایراد نمودند، خداوند جل جلاله گوشهای ما را در آن لحظات باز نموده بود، طوریکه ما در خانه های مان آنچه را که می فرمودند، می شنیدیم)².
- 5- پیامبر خدا ﷺ در این روز خواستند تا شخصی سخنان شانرا به مردم برساند، در سنن ابی داود از رافع بن عمر المزنی نقل شده است که فرمود: (من رسول خدا ﷺ را دیدم در حالیکه بر قاطر خاکستری رنگ سوار

3- مسند امام احمد 5 / 251، و علامه البانی آنرا صحیح گفته است (الصحيحه / شماره 867)

4- سنن نسائی شماره (2996) و علامه البانی آنرا صحیح خوانده است (صحیح سنن النسائی / 340 / 2).

- بودند و علی رضی الله عنه مطالب شانرا تکرار مینمود تا مردمانیکه دورتر نشسته اند، این سخنان را بشنوند، و برخی مردم نشسته و برخی هم ایستاده بودند.^۱
- 6- در این سخنرانی آنحضرت صلی الله علیه و آله می فرمودند: (هان! آیا تبلیغ نمودم؟) گفتند: بلی. سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: (خدایا! گواه باش).^۲ و این جمله را چند بار تکرار نمودند.
- 7- رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم امر فرمودند اینکه: کسیکه در اینجا حضور دارد، باید این پیام را به آنانیکه حاضر نیستند، برساند. قسمیکه ابی بکر رضی الله عنه روایت کرده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: (باید آنکه در اینجا حضور دارد، این پیام را به آنکه حاضر نیست برساند، زیرا بسیار تبلیغ شده گانی وجود دارند که درک شان از شنونده اول بهتراست).^۳
- 8- آنحضرت صلی الله علیه و آله در سخنرانی شان از طرز و شیوه های مختلفی استفاده می نمودند، ایشان طرز تشویق و ترغیب، هشدار و اخطار و متوجه نمودن مخاطب را بکار بردند مانند: (هان! آیا تبلیغ نمودم؟)، و (باید آنکه حاضر است، این پیام را به آنکه حاضر نیست برساند)، و (آگاه باشید، پس بعد از من کافر مشوید که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزند) به این ترتیب همچو روشها را در چند موضع از خطبه های شان بکار بردند. همچنین

5- سنن ابو داود شماره (1956) و علامه البانی آنرا صحیح خوانده ست ، صحیح سنن ابی داود 1 / 549.

6- صحیح بخاری شماره (1741) ، صحیح مسلم شماره (1679) .

7- صحیح بخاری شماره (1741) ، صحیح مسلم شماره (1679) .

شیوه تأکید را نیز در سخنرانی شان بکار می بردند، مانند فرموده ایشان: (همانا خون، مال و آبروهای تان بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما، در این ماه شما، در این شهر شما).¹

زیرا این طرز سخنرانی، توجه سامع را جدی ساخته و سخن را هرچه بیشتر تقویت می بخشید، و آنرا در گوشهای شنونده گان استوار نگه میدارد.

9- هرگاه در مضامین سخنرانی های آنحضرت ﷺ دقت کنیم در خواهیم یافت که ایشان ﷺ بنیاد ملت حنیفی را پایه ریزی نموده، و اساس شرک و جاهلیت را از هم پا شیده اند، و آنعه اموری که به اتفاق همه ملتهای گذشته حرام بود، آنرا حرام اعلان نمودند. علاوه بر این، موضوع های مهم و بزرگ دیگری را نیز بیان نمودند که در لابلاهای این رساله مطالعه خواهید کرد.

پس امور فوق نشان دهنده اهمیت و شأن بزرگ این سخنرانی در همچو موسم خجسته است که باید به آن توجه صورت گرفته، و هر مسلمانی اعم از خورد و بزرگ، مرد و زن، در مورد آن معلومات کافی داشته باشند.

از خداوند ﷻ استدعا داریم تا ما را به سنت پیامبرش ﷺ بصیرت و آگاهی عطاء فرماید توفیق دهد تا رهنمودها و فرامین ایشان را رعایت نمائیم.

1- صحیح بخاری شماره (1741) ، صحیح مسلم شماره (1679) .

درس دوم

خطبه روز عرفه

یکی از سخنرانی های پیامبر خدا ﷺ که در موسم حج ایراد نموده اند، سخنرانی روز عرفه است، طوریکه صحابی جلیل القدر جابر بن عبدالله رضی الله عنه در حدیث طویلی حج نمودن آنحضرت صلی الله علیه و آله را از ابتدای خارج شدن شان از مدینه، تا دوباره برگشتن ایشان به مدینه وصف نموده است، این حدیث پر عظمت که مشتمل بر کلیه فوائد سودمند و گرانبها، و گذاشتن بنیاد مهم و اساسی پیام الهی برای بندگان است، در صحیح مسلم روایت شده است: ^۱ جابر رضی الله عنه ضمناً چنین می افزاید: تا آنکه آفتاب زوال نمود، آنگاه فرمان دادند تا شترشان آماده شود، و به وسط میدان عرفات آمده و این خطبه را ایراد نمودند: (همانا خون و مالهای شما در میان شما حرام است همچون حرمت این روز شما، در این ماه شما در این شهر شما. آگاه باشید! هر آنچه از امور جاهلیت است در زیر دوگام نهاده شده است، و خونهای جاهلیت هدر است، و نخستین خونی را که از خونهای دوره جاهلیت بی اعتبار می شمارم، خون ربیعہ بن الحارث است که در قبیله بنی سعد برای شیرخواره گی داده شده بود و بوسیله قبیله هذیل به قتل رسید، و سود دوره جاهلیت بی اعتبار است، و نخستین سود از سودهای دوران جاهلیت مان را که بی اعتبار می شمارم، سود عباس بن عبد المطلب است که همه اش را بی اعتبار اعلان می کنم، و از خداوند تعالی در

2- صحیح مسلم شماره (1218) .

مورد زنان بهراسید، زیرا شما آنان را به امانت الهی گرفته و با کلمه خدا استفاده جنسی از ایشان را برای خویش حلال ساخته اید، حق شما بر آنان این است که کسی را که شما خوش نمی دارید بفرش شما جای ندهند، و اگر این کار را نمودند آنانرا (بخاطر تأدیب) بزیند، زدنی که شدید نباشد، و حق آنان بر شما این است که به گونه پسندیده لباس و خوراک شان را تهیه کنید، همانا من در میان شما چیزی را گذاشتم که هرگاه بدان چنگ زیند هرگز گمراه نمی شوید، کتاب خدا ﷻ از شما در مورد من بازپرس خواهد شد، پس در مورد من چه خواهید گفت؟ گفتند: (گواهی می‌دهیم که شما امانت الهی را بما رساندید، رسالت را ادا کردید، و نصیحت و خیراندیشی نمودید) پس با انگشت شهادت خویش اشارت نمودند درحالیکه آنها بسوی آسمان بلند میکردند و می فرمودند: (خدایا گواه باش) و سه بار این جمله را تکرار کردند، پس از آن اذان و اقامت گفته شد و رسول الله ﷺ بر مردم نماز ظهر را گزاردند و پس از آن اقامت گفته شد و نماز عصر را ادا نمودند) این سخنرانی عظیم الشان مشتمل بر پایه های استوار، و قواعد آشکار، و آداب پسندیده و بزرگوار است، چنانکه علامه ابن القیم رحمته الله علیه در وصف این سخنرانی و بیان معنی و مفهوم آن چنین می نگارد: (آنحضرت صلی الله علیه و آله به مردم سخنرانی پر عظمتی را ایراد نمودند که در آن بنیاد و اساس اسلام را پایه ریزی نموده اساس و بنیاد شرک و جاهلیت را ریشه کن نمودند، همچنان در مورد آنعه اموریکه همه ملتها بر تحریم آن متفق اند (مانند تجاوز بر خون، مال و ارزشهای مردم) نیز صحبت نموده و آنها حرام قرار دادند، و امور جاهلیت را زیر هردو گام شان نهادند، و سود آن دوران را بی اعتبار و باطل شمردند، درباره زنان به مردم توصیه خیر نموده حقوق آنها را تأمین نمودند، چنانکه حقوق شوهران را بر آنان بیان داشتند، و در مورد

خوراک و لباس زنان بگونه پسندیده لیکن بدون اندازه معین تأکید فرمودند، و به شوهران اجازه دادند تا زنان را سرزنش نمایند هرگاه کسی را که آنان خوش ندارد در خانه شان جای بدهند، و به امت توصیه نمودند تا به کتاب الله ﷻ چنگ بزنند، و آگاهی دادند اینکه هرگز گمراه نخواهند شد تا زمانیکه آنرا محکم بگیرند، سپس فرمودند که شما در مورد من باز پرس خواهید شد، و پرسیدند که آنان در مورد آنحضرت ﷺ نزد خداوند ﷻ چه جواب خواهند داد؟ گفتند: (گواهی میدهیم که شما امانت الهی را به ما رساندید و رسالت خویش را ادا کردید و نصیحت و خیر اندیشی نمودید) سپس انگشت مبارک شان را بسوی آسمان بلند نموده خداوند ﷻ را سه بار گواه و شاهد بر آنان قرار داده، و امر فرمودند تا کسانی که در اینجا حضور دارند این پیام را به آنانیکه حاضر نیستند برسانند).¹

این سخنان مشتمل بر امور مهم دین اسلام و قواعد و آداب آن است که در روشنی ترتیب موضوعات حدیث شریف آنرا شرح می نمایم:

1- حرام نمودن خون و مالهای مسلمانان: آنحضرت ﷺ در این مورد تأکید جدی نمودند: (همانا خونها و مالهای شما میان تان حرام است همچون حرمت این روز شما، در این ماه شما، در این شهر شما) و همه مردم حرمت شهر مکه و دوچند شدن آنرا در روز حرام و ماه حرام میدانستند. پس حرمت خون و مال مسلمان مانند حرمت شهر حرام خداوند، و روز حرام خداوند، شدید است. پس چه حرمتی بزرگ است!!

2- بی اعتبار و باطل ساختن همه امور جاهلیت: قسمیکه ایشان ﷺ فرمودند: (آگاه باشید! هر آنچه از امور جاهلیت است در زیر در گامم نهاده شده است، و خونهای جاهلیت هدر است، و نخستین خونی را که از خونهای دوره جاهلیت بی اعتبار می شمارم، خون ربیعہ بن الحارث است که در قبیله بنی سعد برای شیرخوارگی داده شد بود و بوسیله قبیله هذیل بقتل رسید، و سود دوره جاهلیت بی اعتبار است، و نخستین سود مان از سودهای دوران جاهلیت را که بی اعتبار می شمارم، سود عباس بن عبدالمطلب است که همه اش را بی اعتبار اعلان میکنم). در این عبارت همه اعمال عهد جاهلیت، و داد و ستدی که در آن قبض و تصرف صورت نگرفته بود، باطل قرار داده شده است، همچنان جبران و تلافی و سزای قتل های آن زمان داده نمیشود. طوریکه آنحضرت ﷺ فرمودند: (زیردوگام نهاده شده است) اشاره به هدر شدن آن قتلها است. و در مورد سود فرمودند: (همه اش را بی اعتبار اعلان میکنم) یعنی مردود و باطل است.

3- آنحضرت ﷺ در مورد زنان نیز توصیه و خیر خواهی نمودند. چنانکه ﷺ فرمودند: (واز خداوند در مورد زنان بترسید، زیرا شما آنان را به امانت الهی گرفته و با کلمه خدا، استفاده جنسی از ایشان را برای خویش حلال ساخته اید، حق شما بر آنان اینست کسی را که خوش ندارید بفرش شما جای ندهند، و اگر اینکار را نمودند آنان را (بخاطر تأدیب) بزنید، و حق زنان بر شما اینست که به گونه پسندیده لباس و خوراک شان را تهیه کنید).

در این جمله حقوق زنان بطور واضح تأمین و مراعات شده است، همچنین در مورد آنان توصیه شده است تا با آنان زندگی و معاشرت خوب و پسندیده صورت

گیرد، به این مفهوم احادیث زیادی وارد شده است که حقوق زنان باید به وجه احسن داده شده از تقصیر و کوتاهی در مورد شان اجتناب گردد.

4- آنحضرت ﷺ در مورد کتاب خداوند ﷻ که باطل نه از پیشرو و نه از پشت سر به او راه می یابد، زیرا از سوی خداوند دانا و ستوده فرستاده شده است، به امت شان وصیت نموده فرمودند: (همانا من در میان شما چیزی را گذاشتم هرگاه به آن چنگ زنیید هرگز گمراه نمی شوید، کتاب خدا) قرآن کتاب هدایت است، خداوند آنرا قانون زندگی بشر، رهبر و رهنمای آنان بسوی راه های سودمند و درستگاری گردانیده است، تا حق را از باطل، هدایت را از گمراهی، و خیر را از شر تفکیک نمایند، پس کسیکه از آن پیروی کند، راه یاب است، و هرکه آنرا محکم گیرد هرگز گمراه نمیشود، و هرکه به آن تمسک جسته و از آن متابعت کند، خوشبخت میگردد. آنحضرت ﷺ در این خطبه تنها به ذکر قرآن اکتفا نمودند، زیرا قرآن مشتمل بر عملی نمودن سنت پیامبر ﷺ بوده و هرکه به آن عمل نکند مثل اینکه به قرآن عمل نکرده است. همچنین فرموده آنحضرت ﷺ: (از شما در مورد من باز پرس خواهد شد) دلالت واضح و آشکار به عمل کردن سنت و روش پیامبر ﷺ میکند.

5- آنحضرت ﷺ آگاهی دادند که آنان(امت) در مورد ایشان ﷺ باز پرس خواهند شد، و سپس از آنها بازجوئی نمودند که چه جوابی خواهند داد؟ (شما در باره من مورد پرسش قرار میگیرید، پس در مورد من چه خواهید گفت؟) همه گفتند: (گواهی میدهیم که شما امانت الهی را به ما رسانده، و رسالت خویش را ادا گردید، و نصیحت و خیراندیشی نمودید) سپس با انگشت شهادت خویش اشاره نمودند در حالیکه آنرا بسوی آسمان بلند میکردند، فرمودند: (خدایا! گواه باش) سه بار این جمله را تکرار کردند). معنای فرموده ایشان(پس در مورد من چه

خواهید گفت؟) یعنی: در حق من چه خواهید گفت؟ و گفته آنان: (رساندید) یعنی: رسالت پیامبری را که بدوش داشتید، بما رساندید و (ادا کردید) یعنی: امانتی که بدوش داشتید ادا کردید، و (نصیحت نمودید) یعنی: امت را نصیحت نمودید، و فرموده آنحضرت ﷺ: (خدایا! گواه باش) یعنی: بر بنده گانت گواه باش که اعتراف و اقرار نمودند اینکه من امانت را به آنان رسانیدم و ای الله ﷻ! شاهدی و گواهی خودت کفایت میکند.

درس سوم

بی اعتبار نمودن امور جاهلیت

طوری‌که قبلاً متن سخنرانی آنحضرت صلی الله علیه و آله که با امتشان وداع نمودند ذکر شد، این سخنرانی با عظمت در روز عرفه مبارک به صحابه کرام ایراد گردید که مکان، منزلت، اهمیت، و مفهوم آنرا بطور مختصر بیان نمودیم، آنحضرت صلی الله علیه و آله در این سخنرانی هرآنچه از امور جاهلیت اعم از گمراهی، انحراف و پایداری بیرون نهادن از ملت پایدار

و بردبار ابراهیمی را باطل و بی ارزش اعلان نمودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این سخنرانی فرمودند: (آگاه باشید! هرآنچه از امور جاهلیت است در زیر دوگام نهاده شده است و خونهای جاهلیت هدر است و اولین خونی را که از خونهای دوره جاهلیت را بی اعتبار می‌شمارم، خون ربیع بن الحارث است که در قبیله بنی سعد برای شیر خوارگی داده شده بود و بوسیله قبیله هذیل بقتل رسید، و سود دوره جاهلیت بی اعتبار است، و نخستین سود از سودهای ما در دوران جاهلیت را که بی اعتبار می‌شمارم، سود عباس بن عبدالمطلب است که همه اش را بی اعتبار اعلان می‌کنم).¹

این بخش سخنرانی ایشان بیانگر حالت بد و فلاکت بار و نشر فساد در جامعه جاهلیت است که قبل از درخشیدن نور اسلام وجود داشت، همچواحوال در همه

1- یخشی از حدیث جابر رضی الله عنه که در صحیح مسلم بشماره (1218) ذکر است.

ابعاد زندگی آنان چه عبادات و یا معاملات وجود داشته خونریزی، غارت، تجاوز بر آبرو و ارزشهای مردم، جهالت و نادانی به اوجش رسیده بود تا آنکه قهر و غضب خداوند ﷻ عاید حال شان گردید.

امام مسلم در صحیح خود از عیاض المجاشعی نقل میکند که آنحضرت ﷺ روزی در سخنرانی شان چنین فرمودند: (آگاه باشید! پروردگارم بمن امر فرمود تا آنچه را که امروز بمن تعلیم داده است به شما بیاموزانم، و هر مالی را که به کسی عطا نموده ام برایش حلام است. خداوند ﷻ در حدیث قدسی می فرماید: (من همه بنده گانم را حنیف و راست و حق گرا آفریده ام، ولی شیاطین آنانرا از دین شان گمراه ساخته آنچه را که من حلال کرده بودم بر آنان حرام گردانیدند، و آنانرا امر نمودند تا بمن شریک بیاورند، در حالیکه دلیلی بر آن فرو نفرستاده ام. و چون خداوند ﷻ انحراف و ستیزه مردمان عرب و عجم را در برابر حق دید، از آنها متنفر گردید، بجز برخی از مردمان اهل کتاب (یهود و نصارا) که بر عقیده توحید - باقی مانده بودند).¹

به این حالت مردم نگاه کنید که چطور دین شان درهم و برهم و پیچیده شده، و پرده نادانی و جهالت و گمراهی آنانرا فرا گرفته بود، ترحم و دلسوزی از میان آنها برداشته شده، ظلم و تجاوز شایع گردیده بوده تا آنکه نور اسلام تابید، و بشریت را از این وضع فلاکت بار نجات داد و نیکوئی و خیراندیشی اش درهمه جا پرتو افگند.

2- صحیح مسلم شماره (2865) .

آری! اسلام بانور، علم، خیر، هدایت، مصلحت، و بلندهمتی آمده و بنیاد جهل، نادانی، گمراهی، انحراف، ظلم، تجاوز و تاریکیها را برچید، و مردم را با نور دعوتش از کفر به ایمان، از گمراهی به هدایت، از غفلت به بیداری، و از تاریکی ها به روشنی کشانید، ﴿... قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١٠﴾ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ﴿الطلاق: ١٠- ١١﴾

(یقیناً خدا به سوی شما ذکری فرود آورده است، پیامبری را که آیات واضح الهی را بر شما میخواند تا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند از تاریکیها بسوی نور بیرون آورد).

رسالت محمدی زمانی به بشریت رسید که آنان نیازمند همچو دعوتی بودند، زیرا جوامع بشری آن زمان با توده های مشرک مانند بت پرستان، آتش پرستان، ستاره پرستان، و مردمانیکه خداوند ﷻ بر آنان خشم گرفته قهر و غضبش آنانرا فرا گرفته بود، هم زیست بودند، مردمانیکه حیران بودند چه معبودی را و چگونه پرستند؟ مردم درنده صفت شده بجان همدیگرافتاده بودند، هرکسی آنچه را خوب می پنداشت مردم را به آن دعوت میکرد و با مخالفش میجنگید، در جهان به اندازه جای پای پرتو رسالت به چشم نمیخورد، تا آنکه خداوند ﷻ حضرت محمد ﷺ را بسوی آنها فرستاد و ایشان را یار و مددگار مردم گردانید و پرده های ظلم را از آنان برداشته و زندگانی نوین را به آنان فراهم نمود، تا اینکه گمراهان راه یاب شدند و علم و دانش جانشین جهل و نادانی گردیده معبود حقیقی شانرا شناختند و با وزیدن نسیم پر از رحمتش ابرهای شک و تردید در هم شکست، و راهی که آنانرا به خوشنودی پروردگار شان وصل میکند به آنان معرفی کردند، به همه خوبی

ونیکی آنانرا امر فرموده و از هر زشتی باز داشتند، ایشان آنها را چنان تربیت و پرورش دادند که آگاه شده خود را شناختند، این بود سرآغاز هدایت مردم بعد از گمراهی، و شفای آنان بعد از مرض، و دادرسی آنان بعد از جهالت و نادانی که بوسیله آنحضرت ﷺ به سرانجامید. پس چقدر نعمت بزرگی را خداوند ﷻ با فرستادن پیامبرش ﷺ به مردم عنایت فرمود که درهای جهالت درهم شکست، و تاریکی به روشنی مبدل گردید، و نور درخشان اسلام درهمه گوشه و کنار تابید.

به عظمت و شوکت اسلام بنگرید که چگونه در مقابل جاهلیت باستانی که در مکه و اطراف آن بر مردم مسلط بود، آنحضرت ﷺ مبارزه نمود و بعد از مدت کوتاهی رسم و رواج جاهلیت را زیر دوگام شریف شان گذاشته نور اسلام را درهمه جا درخشاندند و جاهلیت و گمراهی دیرینه را سرنگون ساختند، خداوند ﷻ میفرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ

كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿ التوبة: ۳۳

(هم اوست (الله ﷻ) که پیامبر خود را با هدایت و با دین حق فرستاد، تا آنرا بر همه ادیان پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند) همچنین میفرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءآيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿ آل عمران: ۱۶۴

(به یقین خداوند بر مؤمنان منت نهاد، آنگاه که پیامبری از خودشان در میان شان برانگیخت که آیات او را بر آنان میخواند و پاکیزه شان میدارد و به آنان کتاب و حکمت می آموزد درحالیکه قطعا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند) چنانکه میفرماید: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءآيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾ فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿البقرة: ١٥١-١٥٢﴾

(همچنان که پیامبری از خود تانرا در میان خود شما فرستادیم که آیات ما را بر شما میخواند و شما را پاک میگرداند و به شما کتاب و حکمت می آموزد و آنچه را نمیدانستید به شما می آموزد، پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا شکر گزارید و مرا کفران نکنید)

پس ای مسلمانان! شکر خداوند ﷻ را بجا آرید که با فرستادن پیامبرگرامی اش ﷺ ما را از آن تاریکی و جهالت مصؤون و محفوظ گردانیده و دروازه هدایت و بنده گی پروردگار آسمان ها و زمین را برای ما باز نمود، چنان شریعتی را بما ارزانی نمود که بسوی حکمت، پند و عبرت فرا خوانده، مشتمل بر عدل، مساوات، احسان، و دوری از هرگونه زشتی و فحشاء و تجاوز میباشد، پس همه منت، مرحمت و نعمت خداوند ﷻ است که اینگونه احسان و نیکی را نصیب ما گردانید، و امید و آرزوی ما از ذات اقدس الهی اینست که بما توفیق عطا فرماید تا شکر این نعمت بزرگ را بجا آریم، و با لطفش درهای توبه، بخشش و مهربانی را بما باز نماید.

پس وجیبه هر مسلمان است تا حق شناس بوده، قدر و منزلت اسلام را بداند و بر آن استقامت و پابندی داشته مصلحت خویش و اصلاح دیگران را با پیمودن و پیاده نمودن قوانین و فرامین اسلام مراعات نماید و از هرگونه کردار جاهلیت و گمراهی دوری گزیند تا به خوشنودی و لطف خداوند ﷻ نایل آمده از قهر و غضبش محفوظ بماند، چنانکه روایت شده که آنحضرت ﷺ فرموده: (بدترین

مردمان در نزد خداوند ﷻ سه کسان اند: کسیکه در حرم مرتکب گناه میشود و کسیکه آرزو دارد تا در اسلام راه و روش جاهلیت را زنده سازد، و کسیکه به ناحق مدعی خون شخصی شده و میخواهد خونش را بریزد.^۱

در این مقام شایان ذکر است که به کتاب مفید و پرارزشی اشاره نمایم که بنام: (المسائل التي خالف فيها الرسول ﷺ أهل الجاهلية) یعنی: اموری که پیامبر خدا ﷺ در آن با اهل جاهلیت مخالف نموده است، که آنرا علامه مجدد شیخ الإسلام محمد بن سلیمان التمیمی رحمته الله نوشته است، و لازم است هر مسلمان از آن استفاده و سود ببرد، وی در مقدمه کتابش چنین میگوید: (این اموریست که آنحضرت ﷺ با اهل جاهلیت اعم از اهل کتاب و مردمان ناخوان در آن مخالفت نموده اند که هیچ مسلمان از دانستن آن مستغنی شده نمیتواند) خداوند ﷻ به وی پاداش نیک دهد و علم و دانش و پندهایش را مفید گرداند و ما را از راه و روش اهل جاهلیت و گمراهان در امان نگهدارد، زیرا او تعالی بهترین عهده داران است.

1- صحیح بخاری شماره (6882) از عبد الله بن عباس رضی الله عنه .

درس چهارم

سفارش در مورد زنان

از جمله اموری که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سخنرانی روز عرفه به آن تأکید و سفارش نمودند، مسأله زنان است که باید حقوق آنان مراعات شده و رفتار نیک و پسندیده با آنان صورت گیرد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین فرمودند: (از خداوند در مورد زنان بترسید، زیرا شما آنانرا به امانت الهی گرفته و با کلمه خدا استفاده جنسی از ایشانرا برای خویش حلال ساخته اید، حق شما بر آنان این است کسی را که شما خویش نمیدارید به خانه شما راه ندهند، و اگر این کار را نمودند آنانرا (بخاطر تأدیب) بزنید، زنی که شدید نباشد، و حق زنان بر شما این است که باید بگونه درست و پسندیده لباس و خوراک شانرا تهیه کنید).¹

این سفارش با عظمت در مورد زن بود، و کسانی آنرا مراعات و عملی میکنند که از خداوند عَلَّامٌ می ترسند، قسمیکه آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: (از خداوند در مورد زنان بترسید زیرا شما آنانرا به امانت خداوند گرفته اید ... یعنی: آنان در امن و امان تان قرار دارند، پس باید آزار و اذیت نشوند، زیرا آنان امانت خدا عَلَّامٌ در نزد شما هستند، و فرموده آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (و با کلمه خدا استفاده جنسی از ایشانرا برای خویش حلال ساخته اید) یعنی: خداوند و شریعتش بشما چنین اجازه داده و حلال

2- این حدیث با تفصیلش در صحیح مسلم شماره (1218) به روایت جابر بن عبدالله رضی الله عنه درج است .

گردانیده است، چنانکه خداوند در این مورد میفرماید: ﴿فَأَنكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعًا﴾ النساء: ۳ (... پس از زنانیکه می پسندید به نکاح خود در آرید دو، سه الی چهار ...)

پس باید دیده های زن مسلمان به این پذیرائی، قدر دانی، رعایت و نیکی و مرحمت خداوند ﷻ روشن گردد، زیرا آنحضرت ﷺ در این مقام بزرگ و سخنرانی ایام وداع در مورد آنان سفارشی خاصی نمودند، همچنین در مناسبت و مقام های دیگر نیز در مورد شان سفارش و توصیه صورت گرفته است، از جمله حدیثی که در صحیح بخاری و مسلم به نقل از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمودند: خواهان رفتار نیک با زنان شوید، زیرا زن از استخوان پهلو آفریده شده و کجترین استخوانهای پهلو بالاتر آنست، اگر خواسته باشی راستش کنی او را میشکنی، و اگر آنرا بگذاری همیشه کج است، پس در مورد زنان همدیگر را وصیت خیر نمائید. زن مسلمان باید بداند که وی زیر سایه اسلام از زندگانی عزتمند، کرامت و حیاء برخوردار بوده میتواند همه حقوق مشروع خویش را که خداوند ﷻ در موردش واجب گردانیده، بدست آرد، برعکس زندگی زن در عهد جاهلیت. هرگاه در مورد حقوق زن مسلمان که زیر سایه تعلیم و ارشادات والای اسلام زندگی بسر می برد با دقت دیده شود، در خواهی یافت که یگانه آئینی که زن را از پنجه فرومایگی، تباهی، فساد، واهانت نجات داده، همانا اسلام است، زیرا وی در دامن و آغوشش میتواند زندگی شرافتمندانه را که عفت و پاکدامنی، حیاء و ستر، منزلت عالی در همه جوانب آن بنظر میخورد بسر برد، و اگر میان حالت زندگی زن در دوران جاهلیت و در زیر سایه اسلام مقایسه شود تفاوت

زیادی را در تعامل، روش، و اختیار همسر و همسفر زندگی این دو دوران مشاهده خواهید کرد. امام بخاری رحمته الله به نقل از عروه بن الزبیر رضی الله عنه در صحیح خود آورده که: (نکاح دوران جاهلیت چهار نوع بود: برخی مانند نکاح امروز بود که مردی نزد مرد دیگری رفته از او دختر یا خواهرش را خواستگاری مینماید و ولی امر آن زن، او را در مقابل یکمقدار مهر به شوهر میدهد و مرد نیز نکاح آنرا قبول میکند، و نکاح دیگر طوری مروج بود که مرد پس از پاک شدن همسرش از عادت ماهانه به او میگفت: فلانی را طلب کن و از او نطفه بگیر و شوهرش از او دوری مینمود تا آنکه از حامله شدن همسرش از مرد مورد نظر مطمئن میگردد و پس از آن به میل خود میتواند با همسرش همبستری نماید و مرد این کار را به دلیل تمایل به نجابت و بزرگی فرزند مینمود که این نکاح استبضاع یاد میشود، و نکاح دیگری که مروج بود گروهی کمتر از ده نفر یکجا شده و به نوبت با زنی آمیزش و همبستری میکردند و چون آن زن باردار شده طفلی به دنیا می آورد، بعد از چند شبی آنان را میخواست و همه در برابرش حاضر میشدند، و هیچکدام شان نمیتوانست از حضوریابی ممانعت ورزد، سپس آن زن به ایشان میگفت: شما به کاری که نموده اید آگاهید، اینک من طفلی زائیدم و این پسر (ای فلان) از توست! هر که را دلش میخواست نام میبرد و فرزندش را به او پیوند میداد. و نکاح چهارمی چنین بود که مردانی چند باهم یکجا شده با زنی همبستری میکردند و او از هرکسی که نزدش می آمد روی نمی گردانید، که اینان فاحشه ها بودند و بر سر در خانه های شان بیرق های می افراشتند تا نشانه فاحشه بودن شان باشد، هرکسی

که میخواست میتواندست وارد خانه آنان شود. این زن چون میزاید، همه مردانیکه با او همبستری نموده بودند نزد او می آمدند و مرد قیافه شناس را میخواستند و او فرزند را به آنکه بیشتر شباهت میداشت پیوند داده سپس بنام فرزند او خوانده میشد، و آن مرد نمیتوانست انکار کند، پس وقتیکه خداوند ﷻ حضرت محمد ﷺ را فرستاد تمام نکاحهای دوره جاهلیت را مردود اعلان نمود، و تنها نکاح اسلام را که امروز وجود دارد تأیید کرد. زن در عهد جاهلیت مانند لوازم و سامان و چار پایان خرید و فروش شده و به ارتکاب فاحشه و زنا مجبور ساخته میشد، از میراث محروم بود ولی مال وی به میراث برده میشد، حق ملکیت چیزی را نداشت لیکن خودش به میل دیگران به ملکیت غیر در آورده میشد، و اکثر کسانیکه زن را در ملکیت خود داشتند به آنان حق تصرف در مال شخصی شان را نیز اجازه نمیدادند، و یگانه صاحب و مالک مال زن، مرد بود، همچو ظلم و ستم طاقت فرسا و شرایط دشوار و روزگار تلخی بر زن حاکم بود، تا آنکه نور اسلام درخشید، و آنانرا ازین وضع فلاکت بار و ناگوار نجات داد. بدون شک دین اسلام با ارشادات و توجیهات نیک و مناسب و پر از حکمتش شرف، کرامت و سعادت زن را محفوظ و مصون گردانید، و زندگی آرام و سعادت مندیکه دور از هرگونه فتنه و شر و فساد است به آنان مهیا نمود.

توجیهات و رهنمودهای اسلام در این بابت قوی و استوار است، که نه تنها زن از شر فتنه ها، مصائب و رنجها در امان میماند، بلکه همه افراد جامعه از گزند چنین بلاهایی سالم و سلامت و در امان میمانند، ولی اگر تعالیم و ضوابط و الای اسلام که مرتبط به زن است از جامعه رخت بر بست و عزیمت نمود، بدانیم که بلا، مصیبت، و فتنه های گوناگون و پیهیم گریبانگیر جامعه اسلامی خواهد شد، در این مورد

تاریخ بهترین شاهد است و هر که تاریخ ملت‌ها و تمدن آن‌را به دقت مطالعه نماید، در خواهد یافت که یگانه سبب شکست و متلاشی شدن تمدن جوامع بشری و شیوع فساد اخلاقی و پخش و نشر فرومایگی و فساد و جرایم در این جوامع همانا دوری و عدم مقید بودن زن به تعالیم و ارشادات و رهنمودهای دین بوده است. پس بر زن مسلمان لازم است تا همه رهنمود های اسلام را با از صمیم قلب و کمال رضایت پذیرفته آنرا عملی نماید تا زندگی باسعادت و مسرت انگیز نصیبش گردیده و خوشنودی خداوند ﷻ و خوشبختی دنیوی اخروی را حاصل نماید.

همچنین بر اولیای امور زن لازم است تا با آنان رفتار نیک نموده آداب و اخلاق اسلامی را به آنان بیاموزانند. حقوق، عزت، کرامت، و خیرخواهی آن‌را بخاطر رضامندی خداوند ﷻ و کسب ثواب و پاداشش مد نظر بگیرند، خداوند ﷻ یار و مددگاریست که شریکی با خود ندارد، ولا حول ولا قوة الا به.

درس پنجم

حرام گردانیدن خون، مال و آبروهای مردم

در صحیح بخاری و مسلم و غیره ثابت است که آنحضرت ﷺ روز نحر (عید قربان) به مردم سخنرانی ایراد نمودند و چیز مهم و بزرگی که بر آن تأکید نمودند حرام قرار دادن خون، مال و آبروهای مسلمانان بود، همچنین چندین صحابی دیگر نیز این حدیث را روایت نموده اند، از جمله ابن عباس رضی الله عنهما از رسول خدا ﷺ روایت کرده که آنحضرت ﷺ در روز عید قربان (یوم النحر) به مردم چنین خطاب فرمودند: (ای مردم! این کدام روز است؟ گفتند: روز حرام. فرمودند: این کدام شهر است؟ گفتند: شهر حرام. فرمودند: این کدام ماه است؟ گفتند: ماه حرام. فرمودند: همانا خون و مال و آبروهای تان بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما، در این شهر شما و در این ماه شما. این عبارات را چندین بار تکرار نمودند، سپس سرشانرا بلند نموده فرمودند: خداوندا! آیا تبلیغ نمودم؟ خداوندا! آیا تبلیغ نمودم؟ ابن عباس رضی الله عنهما میفرماید: قسم به ذاتیکه جانم بدست اوست همانا این سخنرانی وصیتی است که آنحضرت ﷺ به امتش توصیه نمودند، - پس باید آنکه در اینجا حاضر است این پیام را به آنکه حضور ندارد برساند، بعد از من کافر مشوید که گردن یکدیگر را بزنید).¹

1- صحیح بخاری شماره (1739) .

همچنین حدیثی را که ابی بکره نفع بن الحارث الثقفی رضی الله عنه روایت نموده که گفت: پیامبر خدا ﷺ در روز عید قربان برای ما خطبه ای ایراد نموده فرمودند: (آیا میدانید این کدام روز است؟ گفتند: خدا و رسولش داناتر اند. آنحضرت ﷺ سکوت نمودند تا آنکه گمان کردیم شاید آنرا به نام دیگری غیر از نام اصلی اش نامگذاری کند، همین بود که فرمودند: آیا ذوالحجه نیست؟ گفتیم بلی. فرمودند: این کدام شهر است؟ گفتیم: خدا و رسولش داناتراند. آنحضرت ﷺ خاموش شدند چنانکه گمان کردیم که شاید آنرا بنام دیگری غیر از نام اصلی اش نامگذاری کند، فرمودند: همانا خونها و مالهای تان بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما، در این ماه شما و در این شهر شما تا اینکه نزد پروردگار تان حضور یابید، آیا تبلیغ نمودم؟ گفتند: بلی. فرمودند: خدایا گواه باش، باید آنکه در اینجا حضور دارد این پیام را به آنکه حاضر نیست برساند، زیرا بسیار تبلیغ شدگانی وجود دارند که درک شان از شنونده اول بیشتر است، پس بعد از من کافر مشوید که گردن یکدیگر را بزنید).¹

همچنین حدیثی را که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت نموده که گفت: پیامبر خدا ﷺ در منا فرمودند: (این کدام روز است؟ گفتند: خدا و رسولش داناتراند. فرمودند: همانا این روز حرام است پس میدانید این کرام ماه است؟ گفتند: خداوند و رسولش بهتر میدانند. فرمودند: ماه حرام است. سپس فرمودند: همانا! خداوند

1- صحیح بخاری شماره (1741) و صحیح مسلم شماره (1679) .

خون و مال و آب‌روهای تانرا بر شما حرام گردانیده، مانند حرمت این روز شما، در این ماه شما، در این شهر شما).^۱

و حدیثی را که جریر بن عبدالله البجلی رضی الله عنه روایت نموده اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله در حجه الوداع فرمودند: (از مردم بخواه تا خاموش باشند) سپس فرمودند: (بعد از من کافر مشوید که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزنند).^۲ خلاصه در این مورد احادیث زیادی روایت شده است.

این سخنرانی پر عظمت با الفاظ پرمحتوا دلالت واضح بر بزرگی و حرمت خون، مال، و آب‌روهای مسلمانان و حمایت و نگهداری آن نموده، و هرگونه تجاوز بر این ارزشها را حرام میگرداند.

شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمته الله فرموده است: (در حقیقت خون، مال و آب‌روهای مسلمانان بر یکدیگرشان حرام بوده مگر اینکه خداوند عز و جل و رسولش صلی الله علیه و آله آنرا حلال نموده باشند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامیکه در حجه الوداع به مردم سخنرانی نموده چنین فرمودند: (همانا! خون، مال و آب‌روهای تان بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما، در این شهر شما و در این ماه شما).^۳ و فرمودند: (همه چیزهای مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش، آبرویش، مالش).^۴ و فرمودند: (کسیکه نماز ما را ادا کند و به قبله ما روی بیاورد و حیوان ذبح شده ما را بخورد، پس وی

2- صحیح بخاری شماره (1742) .

3- صحیح بخاری شماره (121) و صحیح مسلم شماره (65) .

4- صحیح بخاری شماره (1741) و صحیح مسلم شماره (1679) از ابی بکره رضی الله عنه .

5- صحیح مسلم شماره (2564) ابوهریره رضی الله عنه .

مسلمان بوده در حمایت و ضمانت خدا و رسولش قرار دارد) و فرمودند: (هرگاه دو مسلمان با شمشیرهای شان- یا هر نوع سلاح- در برابرهم قرار بگیرند قاتل و مقتول (کشنده و کشته شده) هر دو در آتش اند، گفتیم: ای رسول خدا! این شخص قاتل است که به دوزخ میرود، گناه مقتول چیست؟ فرمودند: چون او نیز میخواست شخص جانب مقابلش را بقتل برساند).^۱ فرمودند: (بعد از من کافر مشوید که برخی از شما گردن برخی دیگر تانرا بزند).^۲ او فرمودند: (هرگاه مسلمان به برادر مسلمان خود بگوید: ای کافر، این کلمه به یکی از آنها باز میگردد).^۳ این احادیث همه صحیح است.^۴ سخنش به پایان رسید.

پیامبر خدا ﷺ به حرمت این سه چیز (خون، مال و آبروهای مردم) تأکید محکم نموده منزلت آنها را بیشتر و بزرگتر از همه چیز خوانده اند، و حرمت آنها را مانند حرمت روز حرام، در ماه حرام و در شهر حرام گردانیده سه بار آنرا تکرار نمودند تا مردم اهمیت و عظمت این سه ارزش مهم را با گوشه‌های شان در این مقام و الابدشوند، و امر فرمودند تا این پیام را به مردمانیکه حاضر نیستند برسانند، سپس آنحضرت ﷺ توجه و اذهان شانرا بخود جلب نموده از روز، ماه و شهریکه در آن قرار دارند پرسیده و حرمت این مقامها را به آنان یاد آورشدند، هرچندکه همه

6- صحیح بخاری شماره (31) و صحیح مسلم شماره (2888) از ابی بکره ؓ .

7- صحیح بخاری شماره (121) و صحیح مسلم شماره (65) از جریر بن عبدالله ؓ .

8- صحیح بخاری شماره (6104) و صحیح مسلم شماره (60) از ابن عمر ؓ .

9- مجموع الفتاوی 283/3.

حرمتش را خوب میدانستند ولی آنحضرت ﷺ حرمت این سه مقام را مقدمه بخاطر بیان حرمت، عظمت و اهمیت خون، مال و آبروهای مسلمانان قرار دادند. حافظ ابن حجر رحمته الله میفرماید: (آنحضرت ﷺ حرمت خون، آبرو و مال را به حرمت روز، ماه و شهر تشبیه دادند، بخاطریکه در آنجا مردمی حضور داشتند که حرمت این زمان و مکان را بی نهایت مراعات می نمودند و هرگز گمان بی حرمتی، و گستاخی را در همچو زمان و مکان نداشتند، واگر کسی که در این زمان و مکان مرتکب عمل بدی میشد وی را انسان بد، بی حیا و بی روی می شمردند، به این منظور قبل از اینکه حرمت ارزشهای مسلمانان را به آنها بیان کنند، حرمت این مقام ها را مطرح نمودند تا اهمیت، عظمت و حرمت این ارزشها را در دلهای شان استوار و برقرار سازند).^۱

سپس آنحضرت ﷺ در این سخنرانی در مورد خونها و حرمت آن هشدار داده چنین فرمودند: (بعد از من کافر مشوید که برخی از شما گردن برخی دیگرانرا بزند).^۲ این آگاهی مهمی بود که باید از آن جدا بر حذر بود، (ایشان کسانی را که گردن دیگری را به ناحق میزنند کافر نامیده و این کردار را کفر شمردند).^۳ این نوع کفر، کفری نیست که انسانرا از دایره اسلام خارج نماید، بلکه کفر پائین تر از آن بوده و بیانگر آن است که این کردار یکی از شاخه های زشت و روش ننگین این نوع کفر است، از اینروست که اسلام در این مورد به پیروانش بیم داده و آنانرا از

1- فتح الباری 3/ 0576 .

2- صحیح بخاری شماره (1741) و صحیح مسلم شماره (1679) از ابی بکره رضی الله عنه .

3- مجموع الفتاوی از ابن تیمیه 7 / 355 .

ارتکاب چنین عمل بد بطور جدی منع نموده است، تا میان مردم سازگاری، یکدلی و همبستگی تحقق یافته و خونهای آنان از ریختن ناحق و بی موجب مصون و محفوظ بماند، بمعنای حدیث فوق حدیث دیگری از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که فرموده اند: (دشنام دادن مسلمان فسق است و جنگ با وی کفر میباشد).^۱ پس بر هر مسلمان لازم است تا مواظب و هوشیار بوده مرتکب تجاوز بر خون، مال و آبروهای مسلمانان نگردد، زیرا این گناه بزرگ بوده عواقب وخیم و سرانجام بدی را در پیش دارد.

روایت است که مردی به امیرالمؤمنین عمر فاروق رضی الله عنه نامه فرستاد و از او خواست تا برایش نامه ای بنویسد که تمام علم را در برداشته باشد، حضرت عمر فاروق رضی الله عنه برایش چنین نوشت: (دامنه علم بسیار فراخ است ولیکن اگر بتوانی با خداوند در حالی روبروشوی که پشتت از خونهای مردم سبک، شکمت از مالهای آنان خالی، و زبانت از آبروهای آنان مصون، و پیوسته با گروه مسلمانان باشی، پس اینکار را بکن).^۲

چقدر پیام و اندرز پرارزش، و چه سخن نیک و پرمحتوا، و چه علمی سودمند و جامع!!

4- صحیح بخاری شماره (48) و صحیح مسلم شماره (64) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه .

5- سیر أعلام النبلاء 3 / 222 .

درس ششم

پنج خصلتی که باعث داخل شدن بهشت میگردد

از جمله اموری که آنحضرت صلی الله علیه و آله در سخنانی های شان در حجة الوداع به آن توصیه و تأکید نمودند ابو امامه الباهلی رضی الله عنه آنرا روایت نموده چنین میفرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در حجة الوداع سخنانی نموده فرمودند: (از پروردگارتان بهراسید، و پنج نماز تانرا ادا کنید و ماه تانرا روزه گیرید و زکات مالهای خودرا بدهید و از زمامداران تان فرمانبرداری کنید، به بهشت پروردگارتان داخل میشوید).^۱ این حدیث را امام ترمذی نقل نموده و گفته است: این حدیث (حسن صحیح) است، چنانکه امام احمد و حاکم بالفظ (پروردگار تانرا بپرستید)^۲ آنرا نقل نموده اند. این وصیت جامع و پرمحتوا اسباب داخل شدن بهشت و نایل آمدن به نعمت ها، نیکی ها، و زندگی خوش و دلپسند آنرا بیان می نماید.

بهشتی که سرای سلامتی از هرگونه ناخوشی و ناملایمتی بوده خداوند جل جلاله آنرا به بنده های فرمانبردار و دوستان نیک و صالح خود آماده ساخته است، چیزهای در آن آماده گردیده که هیچ چشمی آنرا ندیده، و هیچ گوشی از آن چیزی نشنیده و

1- سنن الترمذی شماره (616) و علامه البانی آنرا صحیح گفته است (صحیح سنن الترمذی 337 / 1) .

2- سنن احمد (5 / 251) و مستدرک حاکم (9 / 1) و علامه البانی آنرا صحیح گفته است (الصحیحہ 867) .

بر قلب هیچ بشری خطور نکرده است. خداوند ﷻ میفرماید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ السجدة: ۱۷ (پس هیچ نفسی نمیداند که از آنچه مایه روشنی چشم هاست، چه چیزی برای آنان پنهان داشته شده است به پاداش آنچه میکردند- از اعمال شایسته در دنیا-).

و در فرموده آنحضرت ﷺ: (به بهشت پروردگارتان داخل میشوید) نسبت دادن بهشت به خداوند ﷻ شأن و منزلت، بزرگی، شرف و بلندی مقام آنرا بیان میکند.

پیامبر خدا ﷺ پنج اسباب با عظمتی را یاد آورشدند که بوسیله آن بنده به نعمت و پاداش نیک بهشت نایل می آید که از قرار آتیست:

1- پیامبر خدا ﷺ فرمودند: (از پروردگارتان بهراسید) یعنی باعملی نمودن اوامر خدا ﷻ و دوری جستن از هر آنچه چیزیکه منع نموده است. و معنای کلمه تقوی اینست که بنده میان خود و چیزیکه از آن هراس دارد نگهبان و وقایه قرار دهد تا او را از خطر آن حمایت و نگهداری کند، و تقوای خداوند بمعنای هراس و ترس از قهر و غضب و عذاب او تعالی هست، پس انسان باید میان خود و اموری که سبب قهر و غضب خداوند ﷻ میشود نگهبان قرار دهد، و آن نگهبان عبارت از پیروی از اوامر خداوند ﷻ و دوری از نواهی او تعالی می باشد. چنانکه طلق بن حبيب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرموده است: (تقوی و هراس از خداوند آنست که بنده در پرتو هدایات و رهنمودهای خداوند، اوامر او را عملی نموده از وی فرمانبرداری تام نماید، به امید اینکه رحمت و مهربانی خداوند را بدست آورد، و همچنان در پرتو نواهی خداوند، هر آنچه چیزیکه سبب نافرمانی خداوند ﷻ میشود ترک کند تا از عقوبت خداوند ﷻ در

امان تماند).^۱ پس معنای تقوی و هراس از خداوند ﷻ جهد و کوشش درپند دادن نفس است تا از خداوند ﷻ فرمان برده وبا عملی نمودن اموریکه خداوند ﷻ را خوشنود میگرداند تقرب و نزدیکی حاصل نماید، بویژه اجرا نمودن فرایض و واجبات، و دوری از گناه و اعمال بد، همچنان ایمان داشتن به اصول و زیربنای متین و استوار دین اسلام، و انجام دادن دستاتیر و فرامین و عبادات آن نیز زیرمفهوم و معنای تقوا داخل بوده و از خصلت و صفات پرهیزگاران بشماره میرود، چنانکه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ البقرة: ۱۷۷ (نیکوکاری آن نیست که روی خود را بسوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آنست که کسی به خدا و به روز باز پسین و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان بیاورد، و مال خود را با وجود دوست داشتن آن به نزدیکان و خویشانوندان خود بدهد و (همچنین) به یتیمان و مساکین و در راه ماندگان و سائلان (گداها) و در (راه آزاد کردن) بردگان، و نماز را برپا دارد و زکات را بدهد، و آنان که چون عهد بستند به عهد خود وفا کنند و آنان که در سختی و زیان و به

3- این اثر را عبدالله بن المبارک در (الزهد) بشماره (1343) و هناد بن السری در (الزهد) بشماره (532) نقل کرده اند و علامه البانی آنرا صحیح گفته است (تخریج کتاب الإیمان) از ابن ابی شیبته ص 39.

هنگام جنگ صابرنند، اینان کسانی اند که راست گفته اند (در ادعای ایمان خویش) وهم اینان متقیان اند).

۲- و فرموده آنحضرت ﷺ: (پنج نماز تانرا ادا کنید) یعنی: بر نمازهای فرض پنجگانه مواظبت کنید، زیرا رعایت و مواظبت بر آن از اسباب داخل شدن بهشت بوده، ترک و ضایع کردن آن سبب داخل شدن دوزخ میشود، زیرا این نمازها ستون و از مهمترین ارکان دین بعد از کلمه شهادت هست که بر آن تأکید شدید و جدی صورت گرفته است، چنانکه این نمازها پیوندی میان بنده و پروردگارش بوده، اولین چیزیکه با وی در مورد آن در روز قیامت محاسبه میشود همین نمازهاست، اگر درست بود پس سایر اعمالش درست خواهد شد، و اگر فاسد بود پس سایر اعمالش فاسد خواهد شد، و همین نمازها حد فاصل میان کافر و مسلمان بوده، برپا نمودن آن ایمان، و ترک آن کفر است، و کسیکه نماز را ادا نمیکند بی دین بوده بهره ای از اسلام ندارد.

در مسند احمد و غیره از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه نقل شده که آنحضرت ﷺ روزی در مورد نماز چنین فرمودند: (کسیکه در نماز مداومت و پیوستگی داشته باشد در روز قیامت نور و برهان و نجات برایش خواهد بود، و کسیکه بر آن مواظبت نداشته باشد نه نور و نه برهان و نه نجاتی برایش خواهد بود،

و (ترک کننده نماز) در روز قیامت با قارون و فرعون و هامان و اُبی بن خلف یکجا خواهد بود.^۱

۳- و فرموده آنحضرت ﷺ: (و ماه تانرا روزه بگیرید) یعنی: ماه مبارک رمضان را روزه بگیرید و از خوردن و نوشیدن و سایر شکننده های روزه از طرف روز امتناع ورزید، روزه ماهیست که در طول سال یکبار می آید که خداوند ﷻ روزه گرفتن آنرا بر بنده گان خود فرض گردانیده است، قسمیکه میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ البقرة: ۱۸۳ (ای مومنان! بر شما روزه فرض گردانیده شد همانگونه بر آنانیکه پیش از شما بودند فرض شده بود، تا اینکه به تقوی گرایید). در این روزهای چند، مسلمانان باهم این فریضه را ادا نموده تمامی میل و تمایل اعم از خوردن، نوشیدن، هم بستری باهمسرراکنار میگذارند، خداوند ﷻ در مقابل این طاعت و فرمانبرداری فضل و احسان خویش را نصیب آنان گردانیده، دین شانرا کامل ساخته و آنانرا به حدکمال بندگی میرساند، همچنین پاداشی رانصیب شان خواهد نمود که در بهشت برین آماده شده است و در آن دری است که آنرا ریان میگویند و تنها روزه داران از آن وارد بهشت میشوند)

۴- و فرموده آنحضرت ﷺ: (و زکات مالهای خودرا بدهید) یعنی: آنچراکه خداوند ﷻ بر شما فرض گردانیده و آنرا حق مال قرار داده است. زکات بر فقیری که مالک نصاب نیست واجب نمیشود، بلکه بالای ثروتمندان واجب است، تا دین

1- مسند امام احمد 2 / 169، وصحیح ابن حبان شماره (1467) وهیثمی در مجمع الزوائد 1 /

292 چنین گفت : (راویان حدیث احمد ثقه اند) چنانکه علامه ابن باز : در مجموع فتاوايش

اسناد آنرا حسن گفته است 10 / 278.

وایمان شان کامل گردد و مالهای شان پاک شده و نموکند و اخلاق شان بلند برود، چنانکه پرداخت زکات مانع و سپری در مقابل آفات و مصائب مترقبه که شاید بر مالهای آنان وارد آید بوده و در عین زمان پاک و محوکننده بدیهای آنان و همکاری و دلسوزی بامستندان و محتاجان است، بنابراین کمال و عظمت و منفعت این عبادت برای همه واضح و هویدا میگردد.

۵- و فرموده آنحضرت ﷺ: (از زمامداران تان فرمانبرداری کنید) در این فرموده آنحضرت ﷺ امر به شنیدن و فرمانبرداری زمامداران مسلمانان است، مگر اینکه به گناه و معصیت خداوند ﷻ امر نمایند پس در این صورت باید نصیحت شوند و از انقلاب و خروج برضد آنان پرهیز نموده دست از اطاعت آنان نکشند، خداوند ﷻ میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ النساء: ۵۹

(ای مومنان! خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید و اولی الامر (فرمانروایان) خویش را که از خود شما هستند، اطاعت کنید) چنانکه آنحضرت ﷺ در سخنرانی **حجة الوداع** بر این مسأله تأکید ورزیدند. امام مسلم رحمته الله در صحیح خود^۱ از یحیی بن حصین نقل کرده که وی از مادر بزرگش شنید که وی در **حجة الوداع** سخنرانی پیامبر خدا ﷺ را شنید که چنین میفرمودند: (هرگاه بر شما غلامی مقرر شود که با کتاب خدا شما را رهبری کند، پس از وی بشنوید و فرمان برید) پس باید هر مسلمان فرمانبردار و مطیع زمامدارش بوده آنرا از امور دین پنداشته و وسیله نزدیکی به خداوند ﷻ و جلب رضایت او تعالی بشمارد، و اینرا بدانند که آن ذاتیکه به اطاعت و فرمانبرداری زمامداران امر نموده همان ذات اقدس

به نماز، روزه، زکات و... امر نموده است، و همه این امور از اسباب داخل شدن بهشت و نایل آمدن به رضامندی و خوشنودی اوتعالی هست. این خصلتهای پنجگانه که در حدیث ذکر شد، به مؤمنان نسبت داده شده است، زیرا از ویژه گی ها و اسباب تکامل و نیکونی آنان میباشد.

طیبی رضی الله عنه میفرماید: (حکمت نسبت دادن این خصلتها و مابعدش به مؤمنان در آن نهفته است که خود این اعمال با کیفیت مخصوصش از ویژه گی های آنان بوده که بر سایر امتهای گذشته امتیاز داده شده تا به آنچه که امر شده اند در انجام دادن آن مبادرت ورزند، زیرا این نسبت دادن مرتبط به امر بلند و کاملتری که همانا بهشت است میباشد و خداوند جل جلاله آنرا با وصف ربوبیت خود نیز نسبت داده است تا آنانرا بیشتر از پیش تربیت و پرورش داده نعمتهایی که در این راستا نقش فعال دارد به آنان بازگونماید، تا تفاوت و امتیازیکه آنان بر سایر امت ها دارند، احساس نمایند.^۱ خداوند! از تو میخواهیم که بما توفیق عمل صالح ارزانی نموده در بهشت برینت، این سرای پر از نعمت جاویدانی ما را داخل گردانی، و از تو یاری و مدد میخواهیم تا ما را در انجام دادن کرداریکه باعث دخول بهشت میشود پایدار و استوار نگهداری، زیرا خودت شنوا و اجابت گری.

درس هفتم

چه کسی مؤمن، چه کسی مسلمان، چه کسی مجاهد، چه کسی مهاجر است

امام احمد رحمته الله در مسندش از نضاله بن عبید رضی الله عنه نقل نموده که فرمود: آنحضرت صلی الله علیه و آله در حجة الوداع چنین فرمودند: (آیا شما را از مؤمن خبر نسازم؟ مؤمن کسیست که مردم در مورد مالها و جانهای شان بر وی اعتماد کنند، و مسلمان کسیست که مسلمانان از دست وزبانش در امان بمانند، و مجاهد کسیست که با نفسش در راه اطاعت و فرمانبرداری خداوند برزند، و مهاجر آنست که گناه ها و خطاهای خود را کنار گذاشته ترک کند).¹ این حدیث از جمله وصیت های آنحضرت صلی الله علیه و آله است که در حجة الوداع به امت شان توصیه نمودند، که در آن کمال و عظمت نام هایی چون: اسلام، جهاد، هجرت ذکر و واضح گردیده است که چه کسانی واقعاً مستحق و سزاوار این صفات میتوانند باشند، زیرا این صفات است که سعادت کامل دنیوی و آخروی بر آن مرتب است، چنانکه آنحضرت صلی الله علیه و آله حدود و محور این صفات را با سخنان جامع و پرمحتوای شان مشخص ساخته اند که از قرار ذیل است.

1- مسند احمد 21 / 6 ، علامه البانی آنرا صحیح گفته است (الصحيحه / 549) .

1- مؤمن کسیست که مردم در مورد مالها و خونهای شان بر وی اعتماد کنند، زیرا هرگاه ایمان در قلب جایگزین شده بر آن غلبه و چیرگی نماید، صاحب اینگونه ایمان ناگزیر و ملزم میگردد تا حقوق آنرا بوجه احسن ادا نماید که مهمترین این حقوق عبارت است از: رعایت امانتها، راستی و صداقت در معاملات، ودوری جستن از ظلم و تجاوز بر خونها و مالهای مردم، پس هرکسی این شایستگی را دارا باشد مردم وی را امین پنداشته در مورد خونها و مالهای شان بر وی اعتماد و اطمینان نموده احساس خطر نمیکنند، چون امانتداری وی به آنها ثابت گردیده است، پس باید دانست که مراعات نمودن امانتداری از نشانه ها و علائم ویژه ایمان بشمار میرود، چنانکه آنحضرت ﷺ فرموده اند: (کسیکه امانت را مراعات نمیکند ایمان ندارد).¹

2- و مسلمان کسیست که مسلمانان از زبان و دستش در امان بمانند، زیرا اسلام آنست که بنده خود را به خداوند ﷻ تسلیم نموده، بندگی و عاجزی خویش را در برابر پروردگارش به اتمام برساند و حقوقی که سایر مسلمانان بر وی دارند انجام دهد، چون شرط کمال اسلام این است که مسلمان هرچه را که برای خود می پسندد آنرا برای برادر مسلمان خود نیز بپسندد و روادار آن باشد، و اینکار تحقق نمی یابد تا اینکه مردم از شریبان و شردستش سالم بمانند، زیرا این صفت اساس و بنیاد این فریضه و وجیبه است که همه مسلمانان بر آن متفق اند، پس کسیکه

2- این حدیث را امام احمد در مسندش 3/ 135، و ابن حبان در صحیحش بشماره (194) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل نموده اند، و علامه البانی آنرا صحیح لغیره گفته است، موارد الظلمان (42).

مسلمانان از زبان و دستش در امان نباشند چگونه بر فریضه که بروی درمورد سایر مسلمانان لازم است پایدار باقی خواهد ماند؟ و کسیکه با زبان و دستش مسلمانان را آزار و اذیت نموده در حقوق آنها تجاوز میکند چگونه اسلام خویش را درست و راست خواهد کرد؟ پس رهائی مردم از گزند گفتار و کردار وی علامت کمال اسلام اوست.

در اینجا واضح میگردد که مرتبه مؤمن بلند تر از مرتبه مسلمان است، چون کسیکه مورد اعتماد و اطمینان مردم بر خونها و مالهای شان است بدون شک از دست و زبانش نیز در امان خواهند بود، و اگر اینطور نمی بود هرگز وی را معتمد و امین نمیگرفتند، لیکن با آن هم کسیکه مسلمانان از آزار و اذیتش در امان بمانند نمیتواند نزد آنان امین گردد، زیرا امکان دارد که وی مورد اعتماد آنها نباشد، به این گمان که شاید اذیت و آزار را بخاطر خواهش یا امید و آرزویی و یا هراسی کنار گذاشته است، نه بخاطر ایماننداری واقعی و از ته دل.

پس کلمه مسلمان به ظاهرش تفسیر شده است، به این معنا که مردم از وی در امان اند، و کلمه مؤمن امر باطنی است که مردم در مورد خونها و مالهای شان بر وی اعتماد کرده اند، پس صفت مؤمن بودن بلند تر از صفت مسلمان بودن است.

3- و مجاهد کسیست که با نفس خود در راه فرمانبرداری خداوند ﷻ برزمد، چون نفس همیشه بسوی کاهلی و تنبلی میلان داشته و از انجام دادن کارهای نیک شانه خالی نموده و به بدی فرمان میدهد، و در وقت مصیبت ها بلافاصله متأثر آن میگردد، پس باید به صبر و استقامت و مبارزه در راه فرمانبرداری خداوند ﷻ و از افتادن در ورطه گناه و معصیت احتیاط و پیگیری و نگهداری صورت گیرد، این

است اطاعت و فرمانبرداری و انجام دادن اوامر الهی و دوری جستن از حرام و صبر و استقامت بر امور تعیین شده از جانب خداوند ﷻ.

لذا مجاهد واقعی کسیست که با نفس خویش می رزمند و آنرا مجبور به انجام دادن اعمال نیک نموده تا در اجرای واجبات و وظائف دینی دست به کار شود. جهاد با نفس چهار مراتب دارد:

اول- اینکه با نفس در راه آموختن راه هدایت و دین حق که بجز از آن راه نجات و سعادت دنیوی و اخروی دیگر راهی وجود ندارد مجاهدت و مبارزه نماید، و هرگاه در این راه سستی نموده و فرصت را از دست دهد، بدون شک بدبختی دنیا و آخرت نصیبش خواهد شد.

دوم- اینکه در انجام و عملی نمودن آنچه آموخته است با نفس برزمد، ورنه تنها آموختن علم بدون عمل اگر زیانی به وی نرساند سودی هم نخواهد کرد.

سوم- باید در راه دعوت به این علم و آموختن و تعلیم دادن مردمیکه از آن آگاهی ندارند کوشش و تلاش نموده و برزمد، ورنه از جمله کسانی خواهد بود که آیات روشن و رهنمودهای را که خداوند ﷻ نازل کرده است کتمان و پنهان میکند، پس اینگونه علم به وی سودی نخواهد کرد و نه او را از عذاب خداوند ﷻ نجات خواهد داد.

چهارم- اینکه بردشواری ها، زحمات، آزار و اذیت مردم که در راه دعوت بسوی خداوند ﷻ عایدش میگردد با نفس خود برزمد و آنرا بخاطر رضامندی خداوند ﷻ متحمل شود. این مراتب را علامه ابن القیم نگاشته است.^۱

از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که فرمودند ک (بهترین جهاد این است که مرد در مقابل نفس و هوس خود برزمد).^۱

پس هرگاه مسلمان در جهاد با نفسهای شان قصور و کوتاهی کنند، در جهاد با دشمنان شان سست و ناتوان گردیده پیروزی و غلبه از آن دشمنان خواهد شد.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمته اللہ علیہ می فرماید: (غلبه و چیرگی کافران که امروز بچشم میخورد همه دست آوردهای گناه و کجروی مسلمانان است که ایمان شانرا تضعیف نموده است، و هرگاه با توبه و رجوع به پروردگار ایمان شانرا کامل و صیقل نمایند، نصرت و پیروزی خداوند حتماً آنانرا همراهی خواهد کرد).^۲

4- مهاجر کسیست که گناه و بدیها را کنار بگذارد، این هجرت برهرمسلمان فرض عین بوده ازهیچ مسلمان مکلف درهیچ احوالی ساقط نمیگردد، زیرا خداوند جل جلالہ پایمال نمودن حرمت های دینی و ارتکاب هر گونه گناه و معصیت را بر بندگان خود حرام گردانیده و آنانرا ملزم ساخته تا به اطاعت خداوند جل جلالہ و پیروی پیامبرش صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روی بیاورند، که اینگونه هجرت مشتمل بر حرف (از) و (به) میباشد، یعنی از ته دل، از محبت غیر خدا به محبت خدا، و از بندگی غیر خدا به بندگی خدا، و از بیم و امید و توکل به غیر خدا، به ترس و امید و توکل به خداوند، و از طلب و مسألت و سرفروود آوردن و فروتنی غیر خداوند، به مسألت و سرخمی و فروتنی خداوند، و از غوطه و رشدن و ارتکاب گناهان، به توبه و رجوع به خداوند یکتا همراه

2- این حدیث را ابن النجار از ابو ذر رضی اللہ عنہ نقل نموده، و علامه البانی آنرا صحیح گفته است. صحیح الجامع شماره (1099) .

3- الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح 6 / 450 .

با ترس و امید و تعظیم و خواری بشتابند، چنانکه در صحیح بخاری از آنحضرت ﷺ روایت است که فرمودند: (مهاجر کسیست آنچه که خداوند ممنوع قرار داده است، ترک کند).^۱ همانا خداوند ﷻ از شرک و پیروی خواهشات نفس و انجام دادن گناه و معصیت منع نموده است، پس مهاجر واقعی آنست که همه این امور را ترک کرده به خداوند ﷻ با کمال اخلاص روی بیاورد و از رهنمود های پیامبر گرامیش ﷺ پیروی و متابعت نموده از هرگونه گناه و بدی و خطا دوری و اجتناب ورزد.

خلاصه اینکه هر که به رهنمائی و ارشادات حدیث فوق عمل نماید، بدون تردید همه امور دین را برپاداشته است که قرار ذیل اند: کسیکه مسلمانان از زبان و دستش در امان بمانند، و مردم در مورد خون و مالهای شان بروی اعتماد کنند، و آنچه که خداوند ﷻ ممنوع قرار داده است ترک کند، و با نفس خود برزمد و در طاعت خداوند ﷻ آنرا مجبور سازد، به این ترتیب هیچ نیکی دنیوی و اخروی، ظاهری و باطنی را نگذاشته مگر اینکه آنرا انجام داده است، و همه اعمال زشت و کردار بد را ترک کرده است، و یقیناً خداوند توفیق دهنده یکتاست.

1- صحیح بخاری شماره (10) به روایت عبدالله بن عمرو ؓ .

درس هشتم

مژده شادی و خرمی چهره به علم برداران سنت مطهر

یکی از سخنرانی های پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله در حجة الوداع سخنرانی ایشان درخیف واقع در منا است که ایراد نموده اند، طوریکه جبیر بن مطعم رضی الله عنه آنرا روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه و آله درخیف واقع در منا برخواسته چنین فرمودند: (شاد دارد خداوند جل جلاله شخصی را که سخن مرا شنیده و آنرا در ست درک کرده سپس آنرا به کسی رسانیده است که نشنیده است، وچه بسا کسانی است که فقه را حمل میکنند ولی فقیه نیستند، و کسانی اند که فقه را به کسانی میرسانند ولی نسبت به آنان فقیه و دانسته تراند. هرگاه سه خصلت در شخص مؤمن موجود باشد کینه و خیانت قلب ویرا فرا نمیگیرد، اخلاص درعمل بخاطر خوشنودی خداوند جل جلاله، و نصیحت زمامدار و پیشوا، و پیوسته بودن با گروه مسلمانان، همانا دعای سایر مسلمانان ب دیگران در عقب آنان - چون دیواری - قرار میگیرد).^۱ از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: (شاد و خرم دارد خداوند شخصی را که سخن مرا شنیده و آنرا درست درک کرده و حفظ نموده است، سپس آنرا به دیگران تبلیغ نموده است، وچه بسا کسانی است که فقه را به کسی حمل میکند که نسبت

2- مسند احمد 80/4 ، و سنن ابن ماجه شماره (3056) و سنن الدارمی شماره (228)

و مستدرک حاکم (86/1 - 87) و علامه البانی در صحیح الجامع آنرا صحیح گفته است (6766) .

به وی فقیه ودانسته تر است، هرگاه سه خصلت در شخص مؤمن موجود باشد، کینه و خیانت قلب ویرا فرا نمیگیرد: اخلاص در عمل بخاطر رضامندی خداوند، و نصیحت به زمامدار مسلمانان و پیوسته بودن با گروه مسلمانان، همانا دعاهای نیکو از عقب آنانرا احاطه میکند.^۱

وابونعیم در کتاب اخبار اصبهان از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آنرا نقل کرده که فرموده است: (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این مسجد - مسجد خیف - سخنرانی نمودند)، سپس حدیث را ذکر نمود.^۲

واز زید بن ثابت رضی الله عنه روایت شده که او از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده که میفرمودند: (شاد دارد خداوند شخصی را که از ما حدیثی شنیده و آنرا حفظ کند تا اینکه به دیگری آنرا برساند، زیرا بعضی حمل کنندگان فقه، فقیه نیستند و کسانی اند که فقه را به کسی حمل میکنند که نسبت به او فقیه تر اند، هرگاه سه خصلت در قلب مسلمان موجود باشد، کینه و خیانت قلب ویرا فرا نمیگیرد: اخلاص در کردار بخاطر خوشنودی خداوند جل جلاله، نصیحت نمودن پیشوایان، و پیوسته بودن با جماعت مسلمانان، همانا دعای شان به یکدیگر، از عقب آنانرا احاطه میکند، و فرمودند: کسیکه سعی و تلاشش برای آخرت باشد، خداوند جل جلاله همه کارهایش را فراهم ساخته و توانگر و بینازش میگرداند، و دنیا به ناچاری و اجبار بسویش می شتابد،

3- سنن ترمذی شماره (2658) ، و سنن ابن ماجه شماره (222) و مسند احمد 437/1 ، و صحیح ابن حبان شماره (66) و علامه البانی آنرا در صحیح سنن ترمذی صحیح گفته است . 61/3

4- اخبار اصبهان 90/2

وکسی که نیت و تلاشش برای دنیا باشد، خداوند ﷻ ملک و دارائی اش را پراکنده نموده، فقر و بیچارگی اش را در برابر دوچشمش قرار می‌دهد، و از بهره دنیا جز آنچه در تقدیرش نوشته شده بیشتر نمی رسد.¹

این حدیث را مجموعه ای از اصحاب کرام ﷺ که عدد شان بیشتر از بیست صحابی میرسد به غیر از کسانی که قبلاً ذکر شد روایت نموده اند، از جمله: معاذ بن جبل، أبو الدرداء، انس بن مالک، نعمان بن بشیر، ابوسعید الخدری، أبوهریره، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله رضی الله عنهم. لذا برخی از علماء این حدیث را در زمره احادیث متواتری که از رسول الله ﷺ روایت شده است شمرده اند، و شاید سبب متواتر بودنش این باشد که رسول اکرم ﷺ در مسجد خیف در منا آنرا به مردم ایراد نموده بودند.

و خیف جائی را گویند که از مجرای سیل بلند تر و درنشیبی کوه قرار داشته باشد، و مسجدی که در منا است بنام مسجد خیف یاد شده است، زیرا در دامنه کوه واقع است، این مسجد در عصر حاضر مسجد بزرگ و وسیعی است که گنجایش هزاران نمازخوان را با همه وسایل خدماتی دارد، این مسجد را دولت عربستان سعودی بنا نموده و توجه و رسیدگی قابل ملاحظه ای بر آن دارد، چنانکه در موسم حج برای تدریس و آموزش حجاج درسهای متعدد فراهم می‌گردد، همچنین جاهای متعدد برای ارشاد و راهنمایی سوال کنندگان و کسانی که فتوا می‌خواهند تخصیص داده شده است.

1- مسند احمد 183/5، و سنن الدارمی شماره (229) ، و صحیح ابن حبان شماره (67)
و علامه البانی آنرا در صحیح موارد الظمان شماره 63 صحیح گفته است .

پیامبر اکرم ﷺ این سخنرانی را در منا ایراد نمودند تا مجموعه بزرگ مردم که در این حج با ایشان حضور داشتند، تعالیم دین را از ایشان شنیده و بیاموزند، سپس آنرا در گوشه و کنار جهان پخش و نشر نمایند. حدیث فوق با همه طرق روایاتش مشتمل بر چهار جمله مهم است:

جمله اول: در این جمله دعا برای کسانی شده که حدیث را می شنوند سپس آنرا به دیگران تبلیغ مینماید.

جمله دوم: در این جمله فایده تبلیغ و رسانیدن حدیث ذکر شده است تا از آن استنباط احکام فقهی صورت گیرد.

جمله سوم: آغاز این جمله با فرموده آنحضرت ﷺ است: (هرگاه سه خصلتی در شخص مسلمان موجود باشد خیانت و کینه قلبش را فرا نمیگیرد...).

جمله چهارم: آغاز این جمله با فرموده آنحضرت ﷺ است: (کسیکه سعی و کوشش برای آخرت باشد خداوند همه کارهایش را فراهم میسازد...).

پیامبر خدا ﷺ این حدیث را با دعای پر فیض و برکت و نیکی آغاز نمودند، و آنرا اختصاص به کسانی دادند که سخن ایشانرا شنیده و درست درک کرده است، سپس آنرا به دیگری چنانکه شنیده بود ابلاغ نموده است، و اگر درباره فضیلت، شرف، مقام و منزلت علم جز این حدیث هیچ حدیث دیگری نمی بود، یقیناً برای شرف علم کافی و بسنده بود، زیرا دعای بزرگوار و پربرکت نبوی مشتمل بر زیب و زینت ظاهری و باطنی است، و کلمه (شاد) به معنای شادابی و شادمانی است، که روی مؤمن از اثر ایمان به آن آراسته میگردد، و شادمانی باطنی آنست که قلب مؤمن از اثر ایمان خوش و مسرور و آرام گردیده، بلافاصله زیبایی، طراوت، تازه گی و رونق در سیمای مؤمن ظاهر میگردد، از اینرو خداوند جل جلاله طراوت، خوشی

وزیباتی رایکجا باهم نصیب آنان میگرداند، چنانکه خداوند ﷻ فرموده است:

﴿فَوَقَّهْمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّهْمُ نَصْرَهُ وَسُرُورًا﴾ الإنسان: ۱۱

(پس خداوند ﷻ ایشانرا از شر آنروز نگهداشت و به ایشان شادابی و خوشی ارزانی نمود). پس شادابی درچهره و سیمای آنان، و خوشحالی و مسرت را درقلب های آنان ارزانی نموده است سپس زمانیکه ازناز و نعمت ها و پاداش نیک برخوردارشوند، بهجت، طراوت و خرمی برسیمای شان آشکار میگردد، چنانکه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَصْرَةَ النَّعِيمِ﴾ المطففين: ۲۴ (درچهره های شان تازه گی ناز و نعمت را میشناسی).

بدون شک این دعای پرفیض درمورد کسانی است که سنت پیامبر ﷺ را حمل نموده و به امت اسلامی پخش و ابلاغ میکنند، و مژده برای کسانی است که خویش را در این راه وقف نموده و باکوشش های خسته گی ناپذیردر راه خدمت به سنت و تبلیغ آن کار میکنند و از هیچگونه فداکاری دریغ نمی ورزند، اینجاست که همت و عزم ها پایه دار و بیدار شده، تن و روح آمده برداشت بارسنگین صبر و شکیبائی، و تلاش و فداکاری و صرف طاقت جسمانی - نظربه توانمندی - درراه تحقق آن دست به کارمیشود.

مفهوم این حدیث میرساند علمی که به اهلش این مژده و بشارت داده شده است، چهار مراتب دارد: مرتبه اول و دوم: شنیدن و درک و تعقل کردن حدیث است، پس وقتیکه حدیث را شنیده و درقلب خود آنرا سپرد و نگهداشت، مانند چیزیست که درظرفی نهاده شود و از آن بیرون نیاید، همچنان تعقل و نگهداری

حدیث در قلب مانند گره بستن شتر و یا هر چهارپای دیگری است که مانع فرار و گریختنش میشود.

مرتبه سوم: حفظ و متابعت حدیث است تا رفته رفته فراموش نشود.
مرتبه چهارم: تبلیغ، پخش و نشر آن میان امت اسلامی است تا ثمره آنرا بدست آورده و به هدف خویش که عبارت از ترویج و تبلیغ و انتشار آن میان مسلمانان است برسد، این سرمایه گرانبهاء به مثابه گنج پوشیده و پنهان در زیر خاک است که اگر از آن استفاده و انفاق نگردد در معرض ضایع شدن قرار خواهد گرفت، همچنین اگر علم و دانش به دیگران آموخته و پخش نشود به زودی فراموش شده بر باد هوا خواهد رفت، ولی اگر علم به دیگران انفاق گردد و به مردم ابلاغ شود بدون شک رشد و افزایش می یابد.

پیامبر گرامی ما ﷺ برای شنونده و تبلیغ کننده سنت مطهرش دعای خیر نموده اند، اینکه چهره اش پر طراوت، و قلبش شادمان گردد، تا پاداش و مزدش مطابق عملش باشد، زیرا وی سنت پیامبر ﷺ را چون غنچه پراز گل تازه به مردم تقدیم نموده و در راه نشر و احیای سنت گام مؤثر برداشته است، از اینرو آنحضرت ﷺ چنان دعائی به وی نموده است تا پاداش مناسب و مطابق حال وی باشد. از سفیان بن عیینه رضی الله عنه نقل شده که فرمود: (هر کسی حدیث پیامبر ﷺ را فراگیرد، در چهره و سیمایش طراوت و تازگی دیده میشود).

درس نهم

هرگاه سه خصلت در مؤمن موجود باشد، کینه و خیانت قلبش

را فرامیگیرد

طوری که در سخنرانی آنحضرت صلی الله علیه و آله در مسجد خیف واقع در منا گذشت، مشتمل بر چهار مطالب رئیسی بود که مطلب اولی آن در مورد دعای آنحضرت صلی الله علیه و آله به کسانی بود که حدیث ایشانرا شنیده و سپس آنرا درست درک و حفظ نموده، سپس آنچرا که شنیده بود به مردم بلاغ نمود، که قبلاً تذکر یافت.

اما مطلب دوم این جمله مشتمل بر بیان فوائد تبلیغ و رساندن حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به کسانی است که آنها در حفظ، فهم و درک حدیث بیشتر توانائی و رسوخ دارند چنانکه فرمودند: (کسانی اند که فقه را حمل میکنند ولی فقیه نیستند و کسانی اند که فقه را به کسانی میرسانند که نسبت به وی فقیه تر و داناتر اند) و در روایت دیگری چنین فرموده اند: (بعضی حمل کنندگان فقه، فقیه نیستند، و کسانی اند که فقه را به کسی میرسانند که نسبت به خودش فقیه تر است) مفهوم و معنای این روایت این است که شاید کسی حدیث را حفظ کند لیکن معنی و مقصود آنرا نداند، و شاید کسی معنی و مفهوم آنرا بداند ولی دیگری در فهم و درک آن بیشتر از وی آگاه و راسخ باشد، پس آنکه حدیث را حفظ نموده ولی معنای آنرا نمیداند وی مزد و پاداش حفظ آنرا کسب میکند، و آنکه حدیث را حفظ نموده و درست آنرا می فهمد کاملتر از اوست، و از اینرو وی با حفظ و ابلاغ و استنباط حکم از آن، - مشروط

براینکه توان و قدرت استنباط راداشته باشد- وبعد از استنباط آنرا به دیگران ابلاغ نماید، اینچنین شخص پاداش بیشتر کسب مینماید، و شاید هم کسیکه حدیث به وی میرسد داناتر و فقیه تر از حمل کننده باشد و نیز در استنباط احکام از حدیث دسترسی داشته باشد که حمل کننده به آن پی نبرده بود.

مطلب سوم : در این قسمت آنحضرت ﷺ فرموده اند: (هرگاه سه خصلت در شخص مؤمن موجود باشد، کینه و خیانت قلب وی را فرا نمیگیرد: اخلاص در عمل بخاطر رضامندی خداوند ﷻ، نصیحت کردن پیشوایان و زمامداران مسلمانان، و پیوسته بودن با گروه آنان، همانا دعای سایر مسلمانان برای دیگران، از عقب ایشان را احاطه میکند). این عبارت مشتمل بر خصلت های بزرگ و ارجمندیست که هرگاه در شخص مسلمان موجود باشد قلب او را کینه و خیانت فرا نمیگیرد، آنحضرت ﷺ این خصلت های درخشان را به تعقیب دعای شان به کسانی که سنت مطهر را شنیده و آنرا حفظ نموده و ابلاغ میکنند، فرموده اند و از خداوند ﷻ شادمانی و طراوت چهره های شان را خواستار شدند، که این دو موضوع باهم ارتباط و همبستگی قوی دارند و آن اینکه همچو پاداش بزرگ که برای تبلیغ کننده گان سنت پیامبر ﷺ است مانند سایر اعمال نیاز به اخلاص بخاطر رضامندی خداوند ﷻ دارد، چنانکه بستن نیت بر تقدیم نصیحت مسلمانان و پیوسته بودن با گروه آنان نیز ضرورت به اخلاص دارد، بنابراین آنحضرت ﷺ متعاقباً دعای پرفیض و نیک شان را به ابلاغ کنندگان سنت مطهر ذکر نمودند که این خود بیانگر اهمیت اخلاص در اعمال بخاطر خوشنودی الله ﷻ و نصیحت به مسلمانان و پیوسته بودن با جماعت آنان میباشد. چنانکه فرمودند: (هرگاه سه خصلت در شخص مسلمان موجود باشد، کینه و خیانت قلب او را فراموشی گیرد: اخلاص

در عمل بخاطر رضامندی خداوند، نصیحت کردن زمامداران مسلمان، و پیوسته بودن باجماعت آنان) زیرا با بودن این خصلت های سه گانه دلها نیکو و اصلاح پذیر شده و نفسها تهذیب یافته و با احساس و گره خوردن آن باقلب، مسلمان سزاوار حصول ثواب بزرگ و پاداش ارجمندیکه قبلاً در حدیث ذکر شد میگردد.

در فرموده آنحضرت ﷺ: (هرگاه سه خصلت در شخص مسلمان موجود باشد، کینه و خیانت قلب او را فرا نمیگیرد) دلالت واضح بر این میکند که قلب مسلمان کینه و عداوت را حمل نکرده و جایی برای فریب و خیانت نمی گذارد، البته هرگاه معروف به این صفات سه گانه باشد که در حدیث ذکر گردید، زیرا این خصلت هافریب و خیانت را از قلب رانده و دور میسازد، زیرا کسیکه بدون ریا و بااخلاص تمام رضامندی خداوند ﷻ را میجویند مانع داخل شدن کینه و کدورت و خیانت در قلبش گردیده بلکه آنرا بیرون رانده یکباره زایل میگرداند، زیرا همه خواسته ها و اراده های قلبش بسوی خداوند ﷻ و حصول ثواب وی عزیزت کرده است، و جایی برای فریب و عداوت در آن باقی نمانده است قسمیکه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُتَّخِصِينَ﴾ یوسف: ۲۴ (چنین کردیم تا از وی بدی و فحشا را باز گردانیم چراکه او از بندگان مخلص ماست)

پس هنگامیکه یوسف علیهما السلام با پروردگارش اخلاص را اختیار کرد خداوند ﷻ نیز همه خواسته ها و خواهشات بد و فحشا را از وی بازگردانید، بنابراین هنگامیکه ابلیس دانست که وی بر بندگان مخلص راهی ندارد آنرا از شرط خود که گویا وی همه بندگان خدا را گمراه و هلاک خواهد ساخت، بیرون کرد. چنانکه

خداوند ﷻ از زبان وی حکایت میکند: ﴿ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ﴾ ص: ۸۲-۸۳ (ابلیس گفت: (پس به عزت سوگند که حتماً آنانرا همه یکجا از راه به درمیبرم، جز بندگان مخلص تو از آنانرا). همچنان خداوند ﷻ میفرماید: ﴿ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ إِلَّا مَنْ آتَبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴾ الحجر: ۴۲ (ای ابلیس - درحقیقت ترا بر بندگان من تسلطی نیست مگر کسانی از گمراهان که از تو پیروی کنند).

و فرموده آنحضرت ﷺ در این سخنرانی (ونصیحت زمامداران مسلمانان) این عمل نیز منافی و مغایر با خیانت و عداوت است، زیرا نصیحت پیشوایان با خیانت یکجا شده نمی تواند زیرا هر دو ضدیکی دیگرانند، پس آنکه زمامداران و مردم را نصیحت نماید از خیانت و کینه براءت حاصل نموده است. خاطر نشان باید ساخت که تقدیم نصیحت به زمامداران همانا از روی شنیدن و فرمانبرداری آنان در سختی و آسانی است، هر چند نیکان باشند و یا فاسقان، فرمانبرداری آنان تنها در معروف و طاعت خداوند ﷻ بوده، هر گاه به معصیت خداوند ﷻ امر نمایند در این صورت فرمانبرداری مخلوق در نافرمانی خالق جایز نیست. همچنان توجیه و ارشاد و ترغیب زمامداران بسوی نیکی و خیر و آگاه نمودن آنان از امور شر و متفکر ساختن ایشان از آن، و دعا به ایشان تا صلاح، نیکی و عافیت نصیب شان گردد، نیز از اطاعت و فرمانبرداری به شمار میرود، چنانکه دعای بد بر آنان منافی نصیحت آنان است، زیرا هر نصیحتی عبارت از توجه و عنایت قلب در مورد کسی است که به وی نصیحت تقدیم میکند.

همچنان فرموده آنحضرت ﷺ در این حدیث: (پیوسته بودن باگروه مسلمانان) این کردار نیز قلب را از هر نوع خیانت و فریب پاک مینماید، زیرا شخصیکه باگروه مسلمانان خویش را بسته و پیوسته میداند آنچرا که به خود می پسندد برای آنان نیز می پسندد، و آنچرا که به خود نمی پسندد برای آنان نیز ناپسند شمرده، و آنچه را که به خود عیب می پندارد به آنان نیز عیب می پندارد، و هرچیزیکه آنانرا شاد میگرداند وی نیز احساس خوشی و شادی می نماید، و درعین زمان باید در عقیده و عمل باهم موافق باشند و از پاه بیرون نهادن ازگروه و زمره آنان پرهیزد، تا در دام شیاطینی که درجسم انسان بیشتر از گرگانیکه برگوسفند رمیده از رمه حمله ور میشوند، نیفتیده و در کام شان فرو نرود.

و فرموده آنحضرت ﷺ در این حدیث: (همانا دعای سایر مسلمانان به دیگران، از عقب آنانرا احاطه میکند) این الفاظ از بهترین سخنانی است که از کوتاهی جملات و معانی بسیار و پرارزش برخوردار است، طوریکه آنحضرت ﷺ دعا های مسلمانان را تشبیه به دیوار و حصار محکم نموده که آنانرا احاطه کرده و حلقه زده است و مانع داخل شدن دشمن برایشان میگردد، این دعا واقعا دعای ایمانی و اسلامی است که همه در آن داخل اند و مانند دیوار و حصار برای آنانرا احاطه نموده و حمایت میکند، از اینرو هر که باگروه مسلمانان مرتبط و پیوسته باشد این دعای نیکوی ایمانی و اسلامی بروی حلقه زده و او را حمایت و نگهداری میکند. چنانکه سایر مسلمانان را در حفظ و حمایت خود قرار داده است، پس دعای مسلمانان به یکدیگرشان پراکندگی آنانرا گردهم آورده و پریشانی ها را دور ساخته و چون دیوار قوی و پایه دار آنانرا احاطه کرده و حمایت میکند، به این ترتیب مسلمانانیکه باگروه

مسلمان، خود را مرتبط و پیوسته میدارد، نصیبی از این دعاها نیک را برده است، دعاها پاک و خالصی که از افراد این امت صادر گردیده و عموم آنها را دربرمیگیرد. اما جمله چهارم که آنحضرت ﷺ در این حدیث فرموده اند: (کسی که سعی و کوشش برای آخرت باشد خداوند همه کارهایش را فراهم ساخته و توانگری و نیازش میگرداند، و دنیا به ناچاری و اجبار بسویش میشتابد، و کسی که نیت و تلاشش برای دنیا باشد خداوند ملک و دارائی اش را پراکنده نموده، فقر و بیچارگی اش را در برابر دوچشمش قرار میدهد و از بهر دنیا جز آنچه به تقدیرش نوشته شده بیشتر نمی رسد) همه امور فوق ارتباط به خصلت اولی از خصلت های سه گانه داشته که عبارت از اخلاص در عمل بخاطر رضایت و خوشنودی خداوند ﷻ میباشد، پس کسیکه قصد و نیت خود را بخاطر رضامندی خداوند ﷻ و ارادت به آخرت باکمال اخلاص عیار کند، خداوند ﷻ قلبش را توانگر و مستغنی نموده و فقر را از وی میرباید، چنانکه هرگونه پراکندگی را دوباره به وی یکجا نموده و دنیا را بسویش ازجائی که گمان میبرد و ازجائی که گمان نمی برد سوق میدهد، و کسیکه کوشش و تلاشش دنیا باشد همانا خداوند ﷻ وی را در دنیا به اینگونه عقوبت هاسرزنش مینماید: از قلبش توانگری و استغنا ربوده شده میان وی و آرامش و اطمینان روانی مانعی ایجاد میگردد، از سوی دیگر ناراحتی و غمها وی رافرا گرفته غصه و اندوه بروی حاکم میگردد و جای توانگری و بی نیازی که از قلبش ربوه شده فقر و بیچارگی فرا گرفته و همیشه در مقابل دوچشمش قرار گرفته و هیچ

گاهی دور نمیشود، همچنین رنجهای وسختی ها از هر جانب وی را احاطه می نماید.^۱

1- به کتاب : دراسة حدیث (نضرالله امراسمع مقالتي) رواية ودرایه که پدربزرگوارم شیخ عبدالمحسن بن حمد العبادالبدر نگاشته است مراجعه شود.

درس دهم

در حقیقت ارجمندترین شما در نزد خداوند عز وجل پرهیزگارترین

شماست

یکی از مقاصد بزرگ و ارجمندیکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجه الوداع بر آن تأکید نمودند لزوم و مواظبت به پرهیزگاری و ترس از خداوند عز وجل و تلاش در راه نیل به مراتب عالی و بلندیکه ازین راه تحقق میابد، نه از راه تفاخر به نسب و رشته، زیرا همه فرزندان آدم اند و آدم از خاک آفریده شده است، هیچ عربی بر عجمی، و هیچ عجمی بر عربی فضل و برتری ندارد جز به تقوی و پرهیزگاری.

امام احمد رحمته الله در مسند خود^۱ از ابی نضره نقل کرده است که گفت: بمن کسی خبر داد که از آنحضرت صلی الله علیه و آله در وسط روزهای تشریق شنیده که فرمودند: (هان ای مردم! آگاه باشید که پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است، و آگاه باشید که هیچ عربی ای بر هیچ عجمی ای، و هیچ عجمی ای بر هیچ عربی ای و هیچ سیاه پوستی بر هیچ سرخ پوستی و هیچ سرخ پوستی بر هیچ سیاه پوستی هیچگونه برتری ندارد مگر به تقوی، آیا ابلاغ کردم؟ مردم گفتند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ابلاغ کردند).

به این ترتیب آنحضرت صلی الله علیه و آله در این سخنرانی عظیم بالفاظ رسا و بلیغ این را قرار گذاشتند که برتری جستن و نیل به فضل و بزرگواری به تقوی و پرهیزگاری

2- مسند امام احمد 411/5 شماره (23489) وابن تیمیة در الإقتضاء 412/1 اسناد آنرا صحیح گفته است و علامه البانی نیز آنرا صحیح گفته است (الصحیحة) 6/450.

حاصل میشود نه به چیزی دیگری. چنانکه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿يَتَأْتِيَ النَّاسَ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَعَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (الحجرات: ۱۳) ای مردم! همانا ما شما را از یک مرد و زن آفریده ایم و شما را جماعتها و قبیله ها گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید، در حقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند ﷻ پرهیزگارترین شماست).

پس بهترین مردم نزد خداوند ﷻ پرهیزگارترین آنهاست، به این معنی: هرکه در اطاعت خدا ﷻ مواظبت و مداومت کند و از گناه دوری نماید، او بهترین مردم است، چون معنای تقوا عملی نمودن فرامین خداوند ﷻ در پرتو هدایاتش به امید نایل آمدن به رحمت و مهربانی وی، و ترک منهیات و گناهان در پرتو هدایاتش است، تا مبادا مورد عقوبت خداوندی قرار گیرد، پس به همان پیمان که مسلمان پرهیزگار باشد، به همان اندازه قدر و منزلت عالی در نزد خداوند دارد، زیرا خداوند ﷻ دانا و باخبر است و میداند چه کسی در ظاهر و باطن تقوا را پیشه کرده و چه کسی نکرده است، و هرکه را مطابق به پرهیزگاریش پاداش میدهد.

امام بخاری رحمته الله در صحیح خود از ابی هریره رضی الله عنه نقل نموده که فرمود: (از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوال شد که گرامی ترین مردم کیست؟ فرمودند: گرامی ترین آنان نزد خداوند ﷻ پرهیزگارترین آنهاست، اصحاب کرام گفتند: سوال ما از شما در این مورد نبود، فرمودند: پس گرامی ترین مردم یوسف نبی خدا فرزند نبی خدا فرزند نبی خدا فرزند خلیل خدا است، اصحاب کرام گفتند: سوال ما از شما در این مورد نیست، فرمودند: پس سوال شما از من درباره معادن عرب است؟ اصحاب کرام گفتند: آری، فرمودند: بهترین آنها در جاهلیت بهترین آنها در اسلام است بشرط

آنکه اهل فهم و دانش باشد)^۱ و در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: (همانا خداوند به چهره ها و مالهای شما نمی نگرد، بلکه به دلها و اعمال شما می نگرد)^۲

و در مسند امام احمد از ابی ذر رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمودند: (بدان که تونه از سرخ و نه از سیاه بهتری، مگر اینکه در تقوی از آنان برتریت داشته باشی)^۳ به این مفهوم احادیث زیادی وارد شده است، همانا مردم نزد خداوند صلی الله علیه و آله به تقوی و پرهیزگاری مزیت و بهتری دارند، نه به نسب، نژاد، چهره و ثروت، خداوند صلی الله علیه و آله ثواب و پاداش را به اعتبار پرهیزگاری و انجام فرامین خود آماده کرده است و از همین اعتبار پله های ترازو سنگین و درجات بلند می رود، چنانکه میفرماید: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿١٠١﴾ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٢﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ المؤمنون: ۱۰۱-۱۰۳

(پس چون در صور دمیده شود، در آن روز میان شان نسب قرابت وجود ندارد و از یکدیگر نمی پرسند، پس کسانی که میزان اعمال آنان سنگین باشد آن گروه ایشان اند رستگاران، و کسانی که کفه میزان اعمال شان سبک باشد پس آن گروه اند که به خود زیان زده اند همیشه در جهنم می مانند)

1- صحیح بخاری شماره (3353)، صحیح مسلم شماره (2378).

2- صحیح مسلم [34]/(2564)

3- مسند احمد 158/5، امام البانی آنرا حسن گفته است. صحیح الجامع (1505).

و در حدیث روایت است که آنحضرت ﷺ فرمودند: (کسیکه عملش او را عقب بیندازد، نسبش نمیتواند او را جلو ببرد)^۱ یعنی: عمل است که بنده را در روز آخرت به مقام و منزلت عالی میرساند، چنانکه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَتٍ مِّمَّا عَمِلُوا﴾ (الأنعام: ۱۳۲) (و برای هر یک طبق کار و کردارشان درجاتی است) پس کسی را که عملش از رسیدن به مقام و منزلت عالی در نزد خداوند ﷻ عقب بیندازد، نسب وی نمیتواند او را به چنان درجات والا برساند، زیرا خداوند ﷻ ثواب و پاداش را موافق اعمال بنده میدهد نه براساس نسب و نژاد، از اینرو خداوند ﷻ فرمان داده تابسوی بخشش و رحمت بیکران او بانجام کردار نیک بشتابیم، چنانکه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَعْفَرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۱۳۳) ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴)

(و بشتابید بسوی آمرزشی از جانب پروردگار خویش و بهشتی که پهنای آن مانند عرض آسمانها و زمین است برای پرهیزگان آماده شده است آنها اند که در آسانی و سختی و رنج انفاق میکنند و خشم خود را فرو میخورند و از مردم درمیگذرند و خداوند ﷻ محسنان را دوست میدارد)

همچنین میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ﴾ (۵۷) ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾ (۶۰) ﴿أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ (۶۱) ﴿المؤمنون: ۵۷-۶۱﴾

(بی گمان کسانی که از ترس پروردگار شان مضطربند و آنانکه به آیات پروردگار خویش ایمان می آورند و آنانکه برای پروردگار خویش شریک مقرر نمیکنند و آنانکه میدهند آنچه را که داده اند در حالیکه دلهای شان ترسان است که بسوی پروردگار شان باز میگردند، آنان اند که در کارهای نیک شتاب میورزند و آنان اند که در انجام آنها پیشی می تازند)

این آیات و مانند آن در قرآن کریم بسیار بوده و بیانگر آنست که کامیابی و نجات به رضایت خداوند ﷻ تعلق داشته و سبقت و پیشتازی به درجات بلند و ارجمند اخروی، به اعمال نیک و فرمانبرداری و تقرب جستن به خداوند ﷻ و خوشنود ساختن او و اطاعت پیامبر گرامی اش ﷺ مرتبط است. و بنده نباید به حسب و نسب، مال و مقام و یا منزلت دنیوی و غیره دلگرمی و اعتماد داشته باشد.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمته اللہ علیہ میفرماید: (فضل و برتری واقعی همانا پیروی از آنچه که خداوند ﷻ پیامبرش ﷺ را به آن فرستاده است می باشد مانند: ایمان داشتن و آراسته بودن با علم در ظاهر و باطن، پس هر که در آن استوار و راسخ بود، بهتر و افضل است، و مقصود از فضل و برتری همانا نام های حمیده و نیکی است که در قرآن کریم و سنت مطهر از آن یاد آوری شده است مانند: اسلام، ایمان، نیکی، پرهیزگاری، علم، عمل نیک، احسان و غیره، نه اینکه بمجرد عربی بودن یا عجمی، یاسیاه یاسفید، یا دهاتی یا بادیه نشینی و مترقی بودن خویش بنازد)

به این مفهوم شاعری میگوید:

سوگند که انسان بودن نیست مگر به دین پس تقوا را به اعتماد نسب کنا رمگذار
همانا اسلام سلمان فارسی را بلند برد و همانا شرک ابولهب هم نسب را پست کرد

همچنین فرموده آنحضرت ﷺ که در صحیح بخاری و مسلم روایت شده گواه برگفته شاعراست، از عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که فرمود: از رسول الله ﷺ شنیدم که میفرمودند: (خانواده بنی فلان دوستان من نیستند، همانا دوست من الله جل جلاله و مؤمنان صالح اند)¹ آنحضرت ﷺ از گروهی که با آنها قرابت نسبی داشتند آگاهی دادند که آنان بخاطر هم نسبی دوستان من نیستند، بلکه دوست ایشان، خداوند جل جلاله و مؤمنان صالحی اند که از هر قشر و توده اند، و باید دانست که دوستی پیامبر ﷺ از راه نسب بدست نمی آید، پس هر که ایمان و عملش کاملتر بود، به همان پیمانۀ دوستی او با خدا جل جلاله و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر میباشد.

از خداوند جل جلاله مسألت داریم تا ما را به زیبایی ایمان آراسته سازد و از گروه هدایت شده و راه یابان گردانیده موفق به اطاعت خود نماید و در زمره پرهیزگاران شامل مان سازد.

1- صحیح بخاری شماره (5991)، و صحیح مسلم شماره (215).

درس یازدهم

بیم از ارتکاب گناهان بزرگ

از جمله مطالبی که آنحضرت صلی الله علیه و آله در حجة الوداع آنرا مورد توجه قرار دادند بیم و هوشداری از چیزهای مهلك و گناهان بزرگ است بویژه شریک قرار دادن به خداوند متعال و کشتن نفس بیگناه و معصوم، و جریمه زنا و دزدی.

از سلمه بن قیس الإشجعی رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع چنین فرمودند: (آگاه باشید همانا آنها چهار اند - گناهانیکه شما را از آن بیم میدهم - اینکه به خداوند جل جلاله چیزی را شریک نیاورید، و نفسی را نکشید که خداوند جل جلاله کشتن آنرا حرام گردانیده مگر به حق، و زنا نکنید و دزدی نکنید)^۱ احمد و طبرانی و حاکم رحمتهما الله این حدیث را با سند صحیح نقل نموده اند^۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ارتکاب چنین گناهان بزرگ و مهلك و ناگوار منع نمودند، طوریکه در فرموده ایشان (آگاه باشید که آنها چهار اند) خطر و عظمت این گناهانرا که سبب هلاکت میشوند بیان نمودند و این چهار گناه از بزرگترین و خطرناکترین

1- مسند احمد 339/4 ، و معجم الطبرانی شماره (6317) و مستدرک حاکم 351/4 ، و علامه البانی آنرا صحیح گفته است (السلسله الصحیحه شماره 1759) .

2- در صحیح بخاری و مسلم از روایت عباد بن الصامت در بیان بیعت نمودن آنحضرت ص با اصحابش به این چهار چیز از دور..... صحیح بخاری (18) و صحیح مسلم (1709) .

گناهان بشمار میروند. گناهان به دو دسته تقسیم میشود: گناهان بزرگ، و گناهان کوچک:

تعریف گناه بزرگ یا کبیره: هر گناهی که صاحبش به این نوع کلمات تهدید شود مانند: لعنت خدا، غضب خدا، دوزخ یا آتش، یا مستحق حد شرعی شناخته شود، یا تهدید شود که در بهشت داخل نمیشود یا بوی جنت به او نمیرسد یا ایمان را از وی نفی کند، یا گفته شود کسیکه این کار را بکند از جمله مانیست، یا گفته شود صاحب این عمل گنهکار است، همه این الفاظ برگناه کبیره دلالت میکند.^۱ پس در اینگونه الفاظ، شرک، قتل، زنا، دزدی، جادو، متهم کردن زن مسلمان و پاکدامن به زنا، سودخوری، نافرمانی والدین، سوگند ناحق، شهادت دادن به ناحق، نوشیدن شراب، دروغ گفتن، غیبت کردن، سخن چینی و غیره گناهان کبیره که در قرآن کریم و احادیث شریف معین گردیده است داخل میباشد.

خداوند ﷻ در چند موضع از کتابش اجتناب کننده گان گناهان کبیره را ستایش و تمجید نموده است و آنرا به سرانجام ارجمند و پاداش بزرگ و جایگاه شایسته و دلخواه وعده داده است و چنین میفرماید: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَيْكَ وَسِعَ الْمَغْفِرَةَ﴾ النجم: ۳۲

(کسانی که از گناهان کبیره و فواحش پرهیز میکنند، مگر از گناهان صغیره، بی گمان پروردگارت نسبت به آنها گسترده آمرزش است)

همچنان خداوند ﷻ میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا عَضِبُوا هُمْ

يَغْفُرُونَ﴾ شوری: ۳۷

3- به (مجموع الفتاوی از ابن تیمیه 650/11-652) مراجعه شود.

(هچنین - بهشت برین - برای کسانی است که از گناهان کبیره پرهیز میکنند و از فواحش، و چون به خشم در میانند درمیگذرند)

همچنان خداوند ﷻ میفرماید: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا نُهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ النساء: ۳۱

(اگر از گناهان کبیره که خداوند شما را آن منع کرده دوری کنید از شما گناهان صغیره تانرا نابود می سازیم و شما را به جایگاهی ارجمند در میآوریم).

خداوند ﷻ آگاهی داده است که همه اعمال و کردار بنده گانش را اعم از خورد و بزرگ ضبط و ثبت نموده و هیچ چیزی را فرو نگذاشته است و همه چیز را نوشته است و روز قیامت هر بنده آنرا در نامه اعمالش حاضر و آماده می یابد. سرانجام بدکاران را به سزای آنچه انجام داده اند جزا خواهد داد، و کسانی که نیکی کرده اند پاداش نیکو خواهد داد. خداوند ﷻ میفرماید: ﴿... وَيَقُولُونَ يَا بُولِطْنَا مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ الكهف: ۴۹

(و میگویند (مجرمان) ای وای بر ما، این چه نامه است که هیچ کوچک و بزرگ را فرو نگذاشته جز اینکه آنرا به حساب آورده است، و آنچه را که کرده بودند حاضر می یابند و پروردگار توبه هیچ کس ستم نمی کند)

همچنان میفرماید: ﴿وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ﴾ القمر: ۵۳

(و هر خورد و بزرگ نوشته شده) و کسانی که مرتکب گناهان بزرگ میشوند خداوند ﷻ آنها را تهدید شدید و نوید بد داده است، پس هر انداره گناه بزرگ باشد ترس و بیم آن نیز به همان پیمانانه بزرگ بوده و عقوبت سختی را در پیشرو

دارند، خداوند ﷻ میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ۖ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ۖ﴾ الفرقان: ۶۸-۶۹

(وکسانی اندکه با خدا معبودی دیگر نمی خوانند و هیچ نفسی را که خدا حرام کرده است جز به حق نمیکشند و زنا نمیکنند، وهرکس چنین کند مجازات و کیفر آنرا می بیند، برای او در روز قیامت عذاب دو چندان میشود و جاودان در آن به خواری و ذلت بماند).

گناهان کبیره از نگاه بزرگی و سنگینی باهم متفاوت اند، چنانکه با تکرار و اصرار ورزیدن برآن، و ارتکاب گناهان دیگر با آن هرچه بیشتر بزرگ و ضخیم میگردد. آنحضرت ﷺ در حجة الوداع عموم مسلمانان را به بزرگترین گناهان کبیره که قبلاً در متن حدیث گذشت متوجه ساختند و بر پرهیز و دوری جستن از آن تأکید نموده و به زیان و خطر ارتکاب چنین گناهان در دنیا و آخرت اشاره نمودند. بزرگترین این چهار گناهان شریک خواندن با خداوند ﷻ است که دیگر گناهی به این پیمانہ خطر ناک نیست، و لهذا آنحضرت ﷺ در آغاز ذکر نمودند تا دقت و توجه را به بزرگی و عظمت این گناه جلب نمایند، زیرا این گناه صاحبش را در روز قیامت فرو افکنده و در آتش جهنم سرنگون میسازد، و بطور دائمی و جاویدان در عذابی می ماند که هیچگاه از آن کاسته نشده و مرگ هم به سراغش نمی آید و جنت بر وی حرام گردیده و هرگز بویی از آن به مشامش نیامده و از نعمتهای آن نمی چشد، خداوند ﷻ میفرماید: ﴿...إِنَّهُ، مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ

الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ۖ﴾ المائدة: ۷۲

(هرکس به خداوند شریک ورزد قطعاً او تعالی بهشت را بر وی حرام کرده است، جایگاه وی دوزخ است، برای ستمکاران هیچ یاری دهنده نیست) هر گناهی بدون شرک امید میرود که صاحبش را خداوند ﷻ بیامرزد، واگر عذاب و شکنجه هم گردد لیکن بطور دائمی و ابدی در آتش نمی ماند، اما در مورد مشرک هیچ انتظاری نمی رود که وی روزی آمرزیده شود و یا راهی برای عفو و گذشت از این گناه خطرناک دریابد، پس از عذاب در دناک نجات نخواهد یافت، بلکه بطور دائمی و ابدالابد در آن باقی خواهد ماند.

پیامبر خدا ﷺ میفرماید: (اما اهل آتش، آنانی که ساکنانش اند، نه در آن میمیرند و نه زندگانی می یابند، لیکن مردمانی اند که به خاطر گناهان شان آتش برایشان فرود آمده است، آنها میمیرند تا اینکه به ذغال مبدل میگردند سپس اجازه شفاعت در مورد آنها داده شده و مانند بندهای هیزم جمع شده آورده میشوند و در نهرهای بهشت گسترده میشوند و گفته میشود: ای اهل بهشت بر آنها آب بریزید، سپس مانند دانه که در کنارجوی می روید بیرون می آیند).

قسمیکه خداوند ﷻ در این مورد میفرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ النساء: ۱۱۶
(خداوند اینرا که به او شرک آورده شود نمی آمرزد، و فروتر از آن را بر هرکس بخواهد می آمرزد، و هر کس به خدا شرک ورزد قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است)

کار مشرک انسان را به شگفتی و تعجب می اندازد، زیرا خداوند ﷻ جهانیان وی را آفریده، لیکن چیزی دیگری را معبود خود قرار داده که قادر به رسانیدن نفع و ضرر، و یادادن و منع کردن برای خویشتن نیست، پس چگونه قادر به رسانیدن همچو چیزها به دیگری گردد! بنابراین هنگامیکه از آنحضرت ﷺ پرسیده شد کدام گناه بزرگتر است؟ فرمودند: (اینکه برای خداوند ﷻ همتائی قرار دهی در حالیکه او تعالی ترا آفریده است)!. پس چه گناهی بزرگتر ازین، و چه ظلمی زشت تر از این، و چه جرمی بزرگتر از این، که مخلوق ضعیف و ناتوانی با آفریده گار بزرگ و توانا شریک قرار داده شود!! لذا خداوند ﷻ درسه موضع از قرآن کریم در مورد مشرکان آگاهی داده است که آنان قدر و عظمت خداوند را چنانکه شایسته اوست، بزرگ نشمردند، آری! کسیکه با خداوند همتا و شریک قرار دهد چگونه قدر و عظمت او تعالی را چنانکه سزاوار اوست بشناسد؟ و خداوند از آنچه با او شریک میگردانند برتر و بزرگتر است.

بعد از خطرناک بودن گناه شرک سه گناه خطرناک دیگری است، چنانکه در حدیث شریف ذکر شده است: کشتن نفس بیگناه و معصوم، زنا، دزدی، اینها همه گناهایی اند که تجاوز بر حقوق مخلوقین بوده، چنانکه شرک ورزیدن تجاوز بر حق خالق و آفریده گار جهان است، و قتل نفسی که خداوند کشتن آنرا حرام قرار داده است تجاوز بر خونهای بیگناه است و مرتکب شدن زنا تجاوز بر آبروهای محفوظ و مأمون است، و دزدی تجاوز بر مالهای محترم مردم بوده که همه این اعمال

2- صحیح بخاری شماره (44771) ، و صحیح مسلم شماره (86) روایت عبدالله بن مسعود

ناشایسته حرام است، طوریکه ذکر آن در سخنرانی پیامبر ﷺ که در روز عرفه و در منا ایراد نموده بودند گذشت: (آگاه باشید! همانا خونهای شما و مالهای شما و آبروی تان بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما در این ماه شما در این شهر شما).^۱

آنحضرت ﷺ در این مقام حرمت این ارزشها را بیان نموده از پایمال شدن آن بیم دادند. و چیزیکه دانستن آن لازم است اینست: هرکه از هرگناهی توبه کند، خداوند ﷻ توبه او را می پذیرد، زیرا توبه گناهان گذشته را محو و نابود میکند چنانکه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ الزمر: ۵۳

(بگو ای بندگان من که برخود اسراف - در گناهان - روا داشته اید از رحمت خداوند ناامید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می آمرزد همه یکجا، بیگمان او آمرزگار مهربان است).

1- صحیح بخاری شماره (1741)، و صحیح مسلم شماره (1679) از ابی بکره ؓ.

درس دوازدهم

جز مؤمن کسی دیگر وارد بهشت نمیشود

از بزرگترین اموری که پیامبر گرامی حضرت محمد ﷺ در حجة الوداع باسخنان روشنگر و اندرزه‌های ارزشمند شان قرار گذاشتند بیان مقام و منزلت ایمان است، زیرا بنیاد اساسی سعادت و موفقیت دنیوی و اخروی بشمار میرود و در بهشت برین که مملو از نعمتهای لذت بخش، با عیش و عشرت، و درامان مطلق و با همه خوشی‌ها است جز مؤمن کسی دیگر داخل نمی‌گردد، و آنکه مؤمن نباشد بهشت بروی حرام بوده و هرگز بوئی از آن به مشامش نمی‌آید و انجام و برگشتش بسوی آتش بوده که دائمی و جاویدان در آن باقی می‌ماند.

در مسند امام احمد رحمته الله از روایت بشیر بن سعیم رضی الله عنه نقل است که فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روزهای تشریق سخنرانی نموده فرمودند که: (جز مؤمن کسی دیگر وارد بهشت نمی‌گردد)!

ایشان چندین تن از اصحاب کرام را فرستادند تا این موضوع را به مردم اعلان و ابلاغ نموده و مسؤولیتی که در برابر خداوند جل جلاله دارند ادا گردد و حجتی بر بندگان باشد، چنانکه در مسند احمد از بشیر رضی الله عنه روایت است که فرمود: (آنحضرت صلی الله علیه و آله به وی فرمان دادند تا در روزهای تشریق به مردم با صدای بلند بگوید اینکه جز مؤمن

2- مسند احمد (415/3) و علامه البانی آنرا در ارواء الغلیل صحیح گفته است (129 /4).

کسی دیگر وارد بهشت نمیگردد)!.^۱ و در بعضی روایات آمده است که آنحضرت ﷺ بشیر بن سحیم رضی الله عنه را فرستاده و امر فرمودند تا به مردم اعلان نموده بگوید اینکه: (آگاه باشید که جز مؤمن کسی دیگر در بهشت داخل نخواهد شد).^۲ و امام مسلم رحمته الله در صحیح خود از کعب بن مالک رضی الله عنه نقل نموده که: (رسول خدا ﷺ من و اوس بن الحدثان را در روزهای تشریق فرستادند تا به مردم بگویم که: (جز مؤمن کسی دیگر وارد بهشت نمیگردد).^۳ همچنان آنحضرت ﷺ علی رضی الله عنه را با این پیام یکسال قبل فرستاده بودند، در مسند امام احمد رحمته الله از محرر بن ابی هریره و او از پدرش (ابوهریره رضی الله عنه) نقل شده که فرمود: (هنگامیکه رسول خدا ﷺ علی بن ابی طالب رضی الله عنه را به مکه فرستادند من نیز با او همراه بودم تا براءت و بیزارى خدا و رسولش را از مشرکین اعلان نماید، آنحضرت ﷺ فرمودند: (چگونه به مردم اعلان نمودید؟ گفت: با صدای بلند میگفتیم اینکه در بهشت جز مؤمن کس دیگری وارد نخواهد شد). ابوهریره رضی الله عنه فرمود: (آنقدر به آواز بلند میگفتیم تا اینکه گلویم گرفته و آوازم درشت شد).^۴ آنحضرت ﷺ قبل از این نیز این پیام را چند مرتبه فرستاده بودند، قسمیکه در صحیح مسلم روایت است که آنحضرت ﷺ در روز خیبر فرمودند: (ای پسر خطاب! به مردم رفته اعلان کن که

3- مسند احمد (415/3) و علامه البانی آنرا در ارواء الغلیل صحیح گفته است (129/4) .

4- مسند احمد (415/3) و (355/4) و علامه البانی آنرا در ارواء الغلیل صحیح گفته است (129/4) .

5- صحیح مسلم شماره (1142) .

1- مسند احمد (299/2) و سنن النسائی شماره (2958) و علامه البانی آنرا در صحیح سنن النسائی صحیح گفته 329/2 .

جز مؤمن کس دیگری داخل بهشت نمیشود) عمر فاروق رضی الله عنه فرمودند: من هم بلا فاصله بیرون آمده با آواز بلند چنین گفتم: آگاه باشید که جز مردمان مؤمن کسی دیگر وارد بهشت نمیشود).^۱

همچنان آنحضرت صلی الله علیه و آله بلال رضی الله عنه را چنین دستور فرمودند: (ای بلال بلند شده به مردم اعلان کن که جز مؤمن کسی دیگر به بهشت داخل نمیشود).^۲ به این مفهوم احادیث زیادی روایت شده است تا نصیحتی برای بندگان خدا و رفع مسئولیت در برابر خداوند جل جلاله و برپا نمودن حجت و برهان بر مردم و عظمت و منزلت ایمان را بیان نمایند، و اینکه خوشنودی و رضایت خداوند متعال تنها به ایمان حاصل میگردد، پس بدانیم که تنها مؤمنان اهل بهشت اند و مورد پاداش نیک خداوند جل جلاله میباشند اما غیر از آنان امید و آرزوی این نعمتها را در دل نپرورانند و در جستجوی بدست آوردن آن جز از راه ایمان راه دیگری را نجویند، ورنه در آخرت هیچ بهره و نصیب خوشی برای ایشان نیست.

پس بر کسیکه حجت و برهان خداوند جل جلاله برپاشد و دعوت پیامبران به وی رسید سپس از قبول آن امتناع ورزیده و آنرا تکذیب نمود، و یا از فرمانبرداری پروردگار جهانیان امتناع ورزید و یا از جمله کسانی گردید که از آئین اسلام و هدایاتش روگردان شده و اعراض نموده است، پس نصیب و جایگاه چنین اشخاص در روز قیامت جز آتش چیز دیگری نخواهد بود و به سرانجام بدی دچار خواهند شد.

2- صحیح مسلم شماره (114) به روایت عمر بن الخطاب رضی الله عنه .

3- صحیح بخاری شماره (6606) این لفظ در بخاری است ، و صحیح مسلم شماره (111)

از ابی هریره رضی الله عنه .

خداوند متعال میفرماید: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ۚ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٢﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ الأعراف: ٤٠-٤٣

(یقیناً کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و از پذیرش آن تکبر ورزیدند هرگز برای آنان دروازه های آسمان کشوده نمیشود و به بهشت در نمی آیند تا وقتیکه شتر در سوراخ سوزن درآید - و این کار محال است - و بدین سان مجرمان را کیفر میدهم آنانرا از دوزخ فرشه است و از بالایشان پوششهاست و اینگونه بیداد گران را سزا میدهم، و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، هیچ کس را جز به قدر توانش مکلف نمیکنیم آن گروه همدم بهشتند، ایشان در آنجا جاودان میباشند، و هرگونه کینه را از سینه های شان می زداییم، از زیر قصرهای شان نهرها جاریست و میگویند: ستایش خدایی راست که ما را به این هدایت نمود و ما هرگز راه یابنده نبودیم اگر الله ما را هدایت نمیکرد، بی شک فرستادگان پروردگار ما به راستی و درستی آمدند، و ندا کرده شوند اینکه این بهشتی است که آنرا به پاداش آنچه انجام دادید، میراث یافته اید).

پس بهشت سرای اهل ایمان و فرمانبرداران رحمن است اما غیر آنان مانند ملحدینی که به خداوند ﷻ ایمان ندارند، و یا کافرانی که خداوند متعال و رسولش را تکذیب میکنند، و یا مشرکینی که با خداوند همثائی گرفته آنرا با خداوند ﷻ یکجا

می پرستند، و یا منافقانی که در ظاهر خود را مؤمن جلوه میدهند و در باطن کافر اند، اینها همه از خس و خاشاک و آتش افروز جهنم بوده و خداوند آنانرا بطور دائم و جاودان و ابد الابد در آنجا مانده و نجات دهنده ندارند، زندگی آنان بی پایان بوده، مرگی هم نیست تا همچو وضع شان خاتمه یابد. عذاب و شکنجه آنان تخفیف ناپذیر بوده بلکه اضافه میشود، خداوند ﷻ میفرماید: ﴿فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾
النبأ: ۳۰

(پس بچشید که جز عذاب هرگز بر شما نمی افزایم).

اما اهل ایمان در بهشت جاودان خوش و مسرور بوده به ناز و نعمتهای آن عیش و عشرت میکنند، برایشان آنچه دلهای شان بخواهد و دیدگان شان از دیدن آن لذت برد آماده شده است و برای همیشه و ابد الابد در آنجا میمانند. به این ترتیب مقام والای ایمان و منزلت عالی آن ثابت و واضح و روشن میشود، زیرا ایمان از بزرگترین مطالب و از عالیترین مقاصد و از شریفترین اهدافی است که بنده بوسیله آن خوشبختی دنیا و آخرت را کسب نموده و به هدف و غایت بزرگی که انتظار آنرا داشت میرسد، بوسیله ایمان به نعمتهای بی پایان بهشت نایل آمده از غضب خداوند جبار و عذاب دردناک دوزخ در امان می ماند، بنده مؤمن بوسیله ایمانش خوشنودی پروردگارش را بدست آورده که هرگز بروی خشم نمیگیرد و در بهشت برینش از دیدن بر روی حضرت او تعالی بدون زیان و آسیبی لذت میبرند، ثمره و آثار پرفیض ایمان که در بهشت به اهل ایمان مهیا شده و به آن نایل آمده اند بالاتر از شمردن و حساب است، روی هم رفته همه نیکوئی ها و نعمتها از ایمان سرچشمه گرفته و بر آن مرتب است چنانکه همه خرابیها و بدیها و هلاکت نتیجه کمی یا زیان ایمان بنده میباشد، هرگاه ایمان شخص کامل باشد ویرا به انجام

واجبات و ترک هرآنچه حرام است کشانیده و از داخل شدن آتش مانع گردیده بدون حساب و عذاب داخل بهشت میسازد، و اگر ایمانش ناقص باشد و واجبات را انجام ندهد و مرتکب اعمال نامشروع و حرام گردد، اینگونه ایمان صاحب خود را از همیشه ودائمی ماندن در آتش نجات میدهد، چنانکه از پیامبر خدا ﷺ احادیث بطور متواتر ثابت است کسیکه در قلبش چیزی از ایمان - هرچند اندک هم باشد - در آتش بطور همیشه نمی ماند، و بعد از اینکه پلیدی های گناهان و کثافات معصیت های وی با آتش پاک گردید، سرنوشتش بسوی بهشت تعیین میگردد. پس منزلت و مرتبه مردم در آخرت نظر به زیادت و کمی ایمان یا وجود و عدم ایمان شان میباشد، و موفقیت انجام تنها بدست خداوند ﷻ بوده همه منت از آن اوتبارک و تعالی است، چنانکه میفرماید: ﴿بَلِ اللَّهِ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (الحجرات: ۱۷) بلکه خداوند است که با هدایت کردن شما به ایمان بر شما منت میگذارد اگر راستگو باشید). لذا هنگامیکه اهل ایمان وارد بهشت شده مقام و مرتبه خود را گرفت به فضل و منت بزرگ خداوند ﷻ که برای شان ارزانی نموده است اعتراف می نمایند، قسمیکه خداوند ﷻ از زبان آنها حکایت میکند: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ فَجَرَىٰ مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارَ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ

1- از انس رضی الله عنه از پیامبر خدا ص روایت است که فرمودند: (کسیکه لایله إلا الله گفته باشد و در قلبش به اندازه دانه جو خیر باشد از دوزخ بیرون میشود ، و کسیکه لایله إلا الله گفته باشد و در قلبش به اندازه دانه گندم خیر باشد از دوزخ بیرون میشود و کسیکه لایله إلا الله گفته باشد و در قلبش به اندازه ذره خیر باشد از دوزخ بیرون میشود) صحیح بخاری شماره (44) و صحیح مسلم شماره (325) و (193) .

هُدًى لِّأَنَّ اللَّهَ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولَ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُوا أَنْ تَلَکُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿الأعراف: ٤٣﴾

٤٣

(ستایش خدایی راست که ما را به این هدایت نمود و ما هرگز راه یابنده نبودیم اگر الله ما را هدایت نمی نمود، بیشک فرستادگان پروردگار ما به راستی و درستی آمدند، و ندا کرده شوند اینکه این بهشتی است که آنرا به پاداش آنچه انجام دادید میراث یافته اید)

در این آیه مبارکه خداوند ﷻ دو مطلب را بیان نموده است: یکی ثنا و سپاس و اعتراف بهشتیان بر اینکه خداوند ﷻ این نعمت و منزلت بزرگ را نصیب شان گردانیده است، و دوم سببی که بوسیله آن به این منت بزرگ خداوندی نایل آمدند که عبارت از ایمان و اعمال ناشی از آن میباشد.

از خداوند ﷻ میخواهیم تا با دادن ایمان صادق و واقعی بر ما منت بگذارد و ما را با زیور و پیرایه ایمان آراسته گرداند و از مردمان راه یاب و هدایت شده بگرداند.

درس سیزدهم

وصیت ها و سفارشهای متنوع

آنحضرت ﷺ در سخنران و موعظه های حجة الوداع به امور متعددی که نیاز مردم به آن ایجاب میکرد اشاره نمودند، این امور در راه اصلاح و بهبودی روابط بندگان با پروردگارشان، و مسائل ذات البینی و زندگی اجتماعی آنان نقش به سزائی دارد که در اینجا گنجایش تفصیل دادن آن نبوده لیکن بطور مختصر به برخی از این ارشادات اشاره مینمائیم:

اموریکه پیامبر خدا ﷺ در سخنرانی، موعظه و اندرزهای شان در این حج برآن تأکید ورزیدند لزوم و پیروی از سنت مطهر و رهنمودهای ایشان و پیمودن راه و روش ایشان، و دوری جستن از امور نوپیدا و بدعتها در دین، و منسوب نمودن سخنی بر آنحضرت ﷺ بدون علم، و دروغ بستن برایشان از روی قصد، و دوری و جدائی از هدایات آنحضرت ﷺ است. امام احمد رحمته الله در مسندش از عمرو بن مره رحمته الله نقل نموده که او باری از وی شنید که میگفت: یکی از اصحاب پیامبر خدا ﷺ فرمود: آنحضرت ﷺ بر شتر سرخی که جانب گوشش بریده بود ایستاده فرمودند: (آیا میدانید این کدام روز شماست؟ گفتیم: روز نحر (عید قربان) ... سپس حدیث را ذکر نمود که در ضمن آن چنین فرموده اند: (آگاه باشید همانا من قبل از شما بر سر حوض حاضر میشوم و شما را مشاهده میکنم، و من بر سایر امت ها به زیادی

شما افزونی مینمایم پس مرا روی سیاه نسازید، آگاه باشید مرا دیده واز من شنیدید و شما در مورد من بازپرس خواهید شد، پس کسیکه بر من دروغ می بندد پس جایگایش را در دوزخ بجوید، آگاه باشید من مردان یا مردمانی را میرهانم، و کسانی از میان وارد شده گان ر بوده میشوند، من میگویم: ای پروردگار آنها یاران (ازامت من اند!) به من گفته میشود: تو آگاهی نداری که آنها بعد از تو چه پدید آوردند؟^۲ این خود اخطار شدیدی در مورد بدعت و نوآوری ها در دین و هوس رانی و دروغ بستن بر آنحضرت ﷺ بدون علم بوده واز جمله گناهان بزرگیست که موجب داخل شدن به آتش میگردد.

همچنان آنعه اموری را که آنحضرت ﷺ در حجة الوداع به مردم ابلاغ نمودند تشویق و ترغیب بر احسان و خوبی با والدین و پیوسته داشتن روابط با خویشاوندان و پرهیز و احتراز نمودن از تجاوز بر حقوق دیگران و اجتناب از لکه دار ساختن آبروها و غیبت گوئی آنان است. طبرائی رحمته الله در المعجم الکبیر از اسامه بن شریک رضی الله عنه نقل میکند که ایشان فرمودند: (مادرت و پدرت و برادرت و خواهرت سپس پائین تر از آنان (بر توحق احسان و نیکی دارند) فرمود: سپس مردمانی آمده گفتند: ای رسول خدا قبیلۀ بنی یربوع مردان ما راکشته اند؟ آنحضرت ﷺ

1- سندی : در تعلیقاتش بر سنن ابن ماجه فرمود: یعنی با از تکاب گناهان بسیار، صلاح و نیکوئی را از دست خواهید داد و در نتیجه شایسته و مایۀ افتخار من نخواهید شد (مترجم).

2- مسند احمد 412/5 ، محققان ابن حدیث گفته اند : اسنادش صحیح است (482/34) این حدیث در سنن ابن ماجه شماره (3057) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است ، و علامه البانی در صحیح سنن ابن ماجه آنرا صحیح گفته است (2499) .

فرمودند: (هیچ کسی بر دیگری تجاوز نکند) سپس مردیکه سنگ ریختن بر جمره را فراموش کرده بود از ایشان پرسید؟ آنحضرت ﷺ فرمود: (بزن باکی ندارد) پس از آن دیگری آمده گفت: ای رسول خدا طواف را فراموش کردم، فرمودند: (طواف کن باکی ندارد) سپس شخصی آمد که قبل از ذبح قربانی سرش را تراشیده بود، ایشان فرمودند: (ذبح کن باکی ندارد) روای حدیث فرمود: در این روز هیچ سؤالی از آنحضرت ﷺ نشد مگر اینکه میفرمودند: (باکی ندارد باکی ندارد) سپس آنحضرت ﷺ فرمودند: (خداوند ﷻ اشکال و تنگی را دور گردانیده است، جز مردیکه از مسلمانی وام گرفته است پس در آن اشکال و نابودی است) و فرمودند: (هیچ مرض را خداوند ﷻ فرود نیاورده مگر اینکه دوایش را نیز فرود آورده است به جز پیری)!

همچنان از جمله مطالبیکه آنحضرت ﷺ از آن بر حذر داشته اند جنایت بردیگران است و هرکسی مرتکب جنایتی میشود عاقبت بد و کیفرکردار آن اعم از گناه و قصاص بر خودش برمیگردد. همچنان از مکر و حيله های شیطان بر حذر داشتند، چون وی قوت ایمان و یکتا پرستی را دید، از وجود شرک میان نماز گذاران ناامید گردید. ناامیدی شیطان به این معنی نیست که وجود شرک ریشه کن شده باشد، ایشان آگاهی دادند که شیطان پیروانی خواهد داشت که او را در خواسته هایش اطاعت میکند. همچنان از سود خوری، ظلم و ستم نیز بر حذر داشتند.

1- المعجم الكبير شماره (484) و علامه البانی آنرا حسن گفته است، صحیح الجامع شماره (1400).

ابن ماجه رحمته الله از عمرو بن الأحوص رضی الله عنه نقل نموده که فرمود: من در حجة الوداع از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که میفرمودند: (ای مردم آگاه باشید، کدام روزی بسیار حرمت بزرگ دارد؟ - سه بار تکرار نمودند - گفتند: روز حج اکبر، فرمودند: پس خونها و مالها و آبروهای تان در میان تان حرام است مانند حرمت این روز شما، در این شهر شما، در این ماه شما، هان! جنایتکار جز بر خویش تجاوز نمیکند، همان! نباید تجاوز کاری بر فرزند خویش تجاوز کند، و نه فرزندی بر پدرش، آگاه باشید! همانا شیطان از اینکه در شهر شما مورد پرستش قرار گیرد برای همیشه ناامید شد، لیکن در کارهای تان که آنرا کوچک می‌شمارید از اوطاعت خواهد شد و او هم بدان دل خوش خواهد کرد، آگاه باشید! هر خونی از خونهای دوران جاهلیت هدر است، و اولین خونی راکه بی اعتبار می‌شمارم خون ربیعه بن حارث است که در قبیله بنی لیث برای شیر خواره گی داده شده بود و بوسیله قبیله هذیل به قتل رسید، آگاه باشید هر سودی از سودهای دوران جاهلیت بی اعتبار است، اصل مالهای تان از شماست، نه شماستم کنید، و نه بر شما ستم میشود، آگاه باشید ای امتم آیا تبلیغ نمودم؟ - سه بار تکرار نمودند - گفتند: آری، فرمودند: خداوندا! گواه باش، - سه بار تکرار نمودند -)¹.

همچنان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم واضح ساختند که خداوند میراثها را در کتابش تقسیم نموده است و میراث هر انسانی را که نصیبش میگردد مشخص نموده است.

2- سنن ابن ماجه شماره (3055) و علامه البانی در صحیح سنن ابن ماجه آنرا صحیح گفته است . (2497)

همچنان در مورد طفلیکه از راه نامشروع به دنیا می آید خیردادند که آن طفل منسوب به مرد(شوهر) گردیده وزنا کار رجم گردد، واز نسبت دادن شخص خودرا به غیر پدرش منع نمودند .

چنانکه درمسند از عمرو بن خارجه رضی الله عنه روایت است که فرمود : آنحضرت صلی الله علیه و آله درمنا سخنرانی ایراد نمودند در حالیکه برشبر سوار بودند و شتر نشخوار ولعاب خود را میان دوشانه ام میریخت، فرمودند: (خداوند نصیب هر انسانرا که میراث میبرد تقسیم نموده است، پس وارث حق وصیت را ندارد، طفلیکه از راه نامشروع به دنیا می آید منسوب به صاحب بستر (شوهر) میگردد و زناکار سنگسار میگردد، آگاه باشید! آنکه خودرا به غیرپدرش نسبت دهد و یا به غیر موالی اش، پس بروی لعنت خدا وملائکه وهمه مردم باد، خداوند جل جلاله در روز قیامت توبه وفدییه ای از او نمی پذیرد.^۱ همچنان آنحضرت صلی الله علیه و آله از کوتاهی عمر دنیا وسپری شدن آن باتندی آگاهی دادند واینکه نباید بنده به آن مفتون ومغرور گردد، این سخنان را قبل از غروب نمودن آفتاب در عرفه به مردم بیان نمودند: (ای مردم! از دنیای تان نسبت به آنچه که گذشته باقی نمانده است، جز به اندازه زمانی که از این روز شما نسبت به آنچه که از آن گذشته باقی مانده است)^۲.

1- مسند احمد 186/4 ، وسنن ابن ماجه شماره (2712) وعلامه التانی آنرا در صحیح الجامع شماره (1794) صحیح گفته است .

2- مسند احمد 133/2 به روایت عبدالله بن عمده رضی الله عنه وتحقیق کنندگان گفته اند (314/10) این حدیث صحیح لغیره است .

همچنان آنحضرت ﷺ مردم را به آرامش و نرمی و عدم شدت رانی امر نمودند، ایشان در هنگام بیرون آمدن از عرفات فرمودند: (ای مردم! آرامش و وقار را پیشه کنید)^۱ و

هنگامیکه جمعیت مردم به جمرات گرد آمده فشار دادند آنحضرت ﷺ فرمودند: (ای مردم! یکدیگر تانرا نکشید، هرگاه سنگریزه می اندازید، پس مانند سنگریزه خذف (نه بسیار خورد و نه بسیار کلان) بیندازید)^۲، همچنان امت را از شر فتنه دجال هشدار داده صفات او را ذکر نمودند، در صحیحین^۳ از عبدالله بن عمر^{رضی الله عنه} روایت شده که فرمود: ما در کنار پیامبر ﷺ باهمدیگر از حجة الوداع صحبت میکردیم درحالیکه پیامبر ﷺ در میان مان تشریف داشتند و نمی دانستیم که حجة الوداع چیست؟ تا اینکه رسول الله ﷺ حمد خدا را گفته و بروی ثنا فرستادند، سپس از مسیح دجال صحبت نمودند و در مورد وی سخنرانی طولانی نموده چنین فرمودند: خداوند جل جلاله هیچ پیامبری را نفرستاد مگر اینکه امت خود را از او (دجال) بیم داد، نوح^{علیه السلام} و پیامبرانی که بعد از وی بودند از او بیم دادند، و اگر او در میان شما برآید و چیزی از امر وی بر شما پوشیده بماند، این پوشیده نمی

3- سنن النسائی شماره (318) از اسامه بن زید^{رضی الله عنه} و علامه البانی آنرا در صحیح سنن النسائی صحیح گفته است 346/2 .

4- مسند احمد 376/6 ، و سنن ابی داود شماره (1966) از حدیث ام جندب الأردیه^{رضی الله عنها} و علامه البانی آنرا در صحیح الجامع شماره (7890) صحیح گفته است .

5- صحیح بخاری شماره (4402) لفظ از بخاری ، صحیح مسلم شماره (169) .

باشد که خدای شما یک چشم نیست و چشم راست دجال کور است گوئی چشمش مانند دانه انگور برآمده است).
علاوه بر این اندرزهای ارزشمند و پندهای نیکو و دیگر وصیت ها و توجیه های سودمند را بخاطر اکمال دین و نصیحت امت بیان داشتند.
پس خداوند تعالی بهترین اجر و پاداش وافر را از امت شان به ایشان بدهد و درود خداوند یکتا و فرشتگانش، و بندگان صالحش برایشان باد.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله و صحبه وسلم